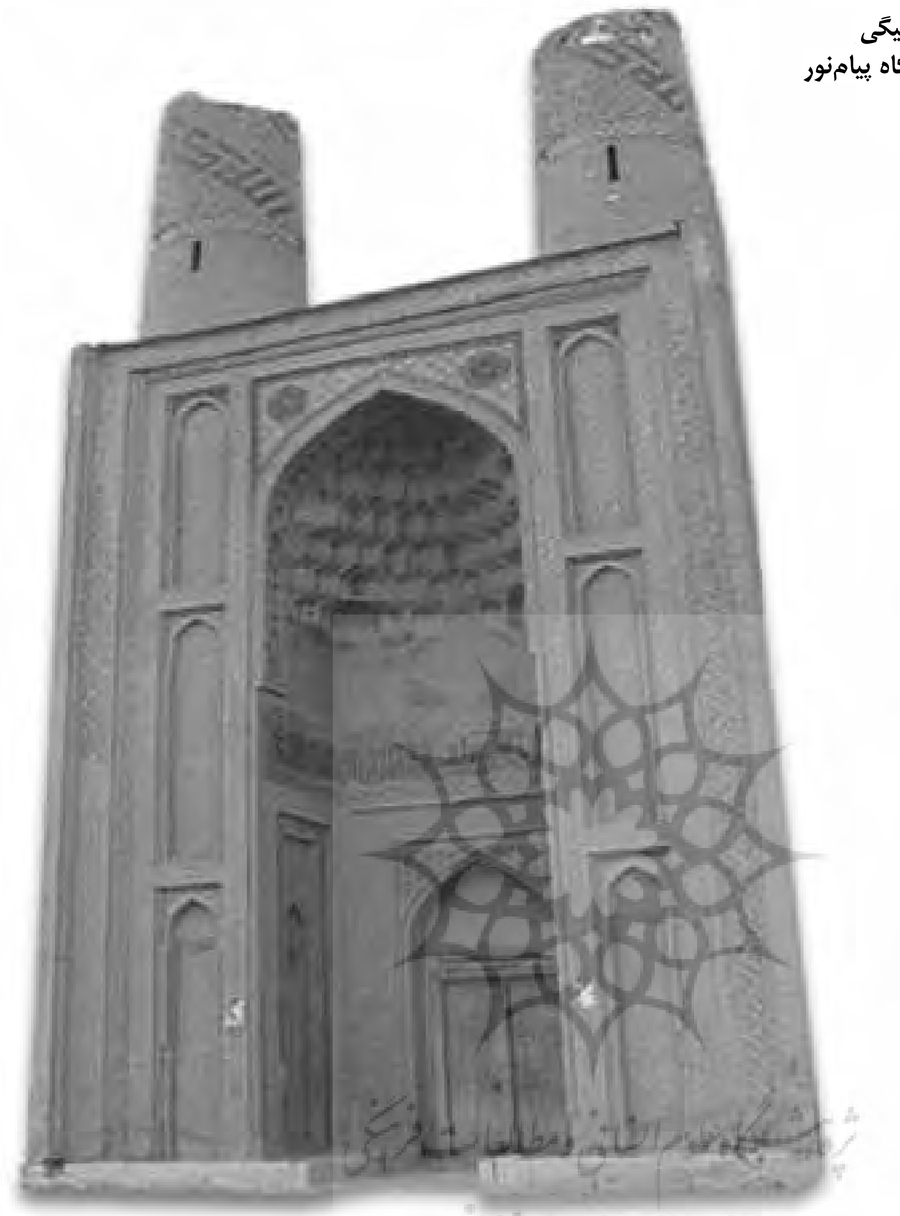
● دکتر هوشنگ خسروبیگی
عضو هیأت علمی دانشگاه پیام‌نور



شناخت و ارزیابی توصیفی منابع و مآخذ تاریخ دوره‌ی خوارزمشاهیان

مقدمه

سلســـله‌ی خوارزمشـــاهیان از آن دسته ســـلاله‌های تاریخی اســـت که اطلاعات ما در مورد آن و به‌ویژه در مباحث غیرسیاســـی آن، بســـیار اندک است. این کم‌مایگی، بخشـــی به دلیل کوتاهی دوره‌ی استقلال این سلســـله و طبیعتاً نبود مجال پرورش مورخان و نویســـندگان است. بخشی نیز ظاهراً به‌واسطه‌ی عدم مقبولیت خوارزمشاهیان در میان نویسندگانی بود که تمایل به ثبت وقایع این سلسله نداشتند؛ و شاید نیز در این میان، حمله‌ی گســـترده‌ی مغولان در هدم برخی از آثار نوشته‌شـــده در این عصر مؤثر بوده است.[۱]

سلسله‌ی خوارزمشاهیان از آن دسته سلاله‌های تاریخی است که اطلاعات ما در مورد آن و به‌ویژه در مباحث غیرسیاسی آن، بسیار اندک است

منابع و مآخذ موجود در ارتباط با تاریخ ایران را در دوره‌ی خوارزمشــاهیان می‌توان جدای از ترتیب ســنواتی، بدین شرح بررسی کرد:

الـف) تاریخ‌هـای عمومـی: که در ســیر تاریخ‌نــگاری خود به رویدادهای سلســله‌ی خوارزمشــاهیان نیز پرداخته‌انــد. از جمله شناخته‌شــده‌ترین تاریخ‌های عمومی در این خصوص، الکامل فی التاریخ اثر **عزالدین علی‌بن الاثیر** است. کامل ابن اثیر، تاریخ عمومی و مفصل، به زبان عربی، و در واقع یکی از جامع‌ترین تاریخ‌های عمومی است. روش ابن اثیر، ضبط و گردآوری مطالب گذشــته با شــم انتقادی و دقت نظر بوده است. به همین لحاظ این اثر مورد ستایش مورخان و نویسندگان پس از او قرار گرفته است.

نســوی کاتب دیوان خوارزمشاهیان، شایســتگی و توان‌مندی ابن اثیر را در ضبط دقیق و کامل وقایع ستوده است. به نوشته‌ی او، «چون در مطالعه‌ی این کتاب به اخبار ســلطان ســعید علاءالدین محمد بن تکش بن ایل ارســلان ابن آتشز بن محمد بن نوشتکین رسیدم و در عقب شمه‌ای از ذکر تصاریف روزگار پسر سعید شهید او جلال‌الدین منکبرنی سقی‌الله ثراهما و جعل‌الجنه مثواهما دیدم و دانستم که از معظمات امور و جلایل اخبار چیزی فوت نکرده است و در نقل آن اقاصیص پای از دایره‌ی صحت بدر نبرده، گفتم زهی بزرگ‌منشی نفسی که با آن‌که مقیم خطه‌ی شام بوده از وقایع اعلی بلاد چین و اقصی دیار هند خبر دهد و همه را علی‌التفصیل در سلک کلک کشد.»[۲]

اثر ابن اثیر جزو معدود آثار مربوط به دوره‌ی خوارزمشاهیان و هجوم مغول است. در حقیقت، از میان نویسندگان مسلمان، سه تن یعنی ابن‌اثیر، **جوزجانی** و شهاب‌الدین نسوی، معاصر وقایع این دوران بوده‌اند. در این میان، ابن‌اثیر در فاصله‌ای بسیار دورتر از منطقه‌ی جغرافیایی هجوم مغولان و قلمرو حکمرانی خوارزمشــاهیان می‌زیســته اســت. وی در این ایام در بین‌النهرین بود. اطلاعات او در مورد خوارزمشاهیان به استناد سخن نسوی، کامل و صحیح است. ولی بعید به‌نظر می‌رسد که وی توانسته باشد تمامی اطلاعات مربوط به این دوره را ضبط کند. از جمله آن‌که بسیاری از اطلاعاتی که نسوی از خوارزمشاهیان در اختیار ما می‌نهد، در اثر ابن اثیر موجود نیست. مضاف این‌که ابن اثیر هم‌چون دو مورخ دیگر یعنی نسوی و جوزجانی، هیچ‌یک در هنگام هجوم اولیه‌ی مغول به ماوراءالنهر، در آن منطقه نبوده‌اند و درخصوص حمله‌ی مغولان فقط بخشی از وقایع را ضبط کرده‌اند. زیرا هر سه تن در این دوران به ترتیب در بین‌النهرین، خراسان و سرزمین کنونی افغانستان کنونی می‌زیسته‌اند.

ولی‌الدین عبدالرحمن بن محمدبن خلدون معروف به ابن خلدون متوفی به ســال ۸۰۸ ق، نیز، هم‌چون ابن اثیر، در فاصله‌ای دور از منطقه‌ی خوارزمشــاهیان یعنی در تونس و شــام می‌زیست. بخشی از جلد چهارم کتاب او به نام العبر و دیوان المبتداء و الخبر فی ایام العرب و العجم و البربر، معروف به تاریخ ابن‌خلدون، در خصوص تاریخ خوارزمشــاهیان و هجوم مغولان اســت. وی در شــرح این وقایع از اثر ابن‌اثیر و نیز ســیرت جلال‌الدین منکبرنی اثر نسوی، سود جسته است. وی خود تصریح کرده که درخصوص تاریخ خوارزمشــاهیان از اثر نســوی استفاده‌ی فراوان برده اســت.[۳] با این حال او اطلاعاتی ارائه می‌دهد که گاه در این دو اثر یافت نمی‌شود.

تاریخ عمومی دیگری که مؤلف آن در خارج از حوزه‌ی حکم‌رانی خوارزمشــاهیان می‌زیســته، **جمال‌الدین ابی‌افلرج عبدالرحمن بن علی‌الجوزی** معروف به ابن‌جوزی متوفی به ســال ۵۹۵ ق اســت. اثر وی به نام المنتظم فی‌تواریخ الملوک و الامم، مشتمل بر مطالبی هرچند مختصر در خصوص مناسبات خوارزمشاهیان با خلفای عباسی است.

از دیگر تاریخ‌های عمومی که پس از خوارزمشــاهیان به رشــته‌ی تحریر درآمده و اطلاعات مفیدی در این‌خصوص ارائه کرده

این گونه تاریخ‌نگاری‌ها که درخصوص یک سلسله خاص به ضبط وقایع پرداخته‌اند، به لحاظ آن‌که مورخ غالباً خود ناظر به وقایع بوده و یا به زمان رویداد نزدیک بوده، می‌توانند اطلاعات مفیدی در اختیار ما قرار دهند

اســت، می‌توان به مجمل‌التواریخ و القصص از مؤلفی مجهول اشــاره کرد. کتاب که تألیف سال ۵۲۰ ق است، تاریخی عمومی از ابتدای خلقت تا زمان ســلطنت محمودبن محمد ســلجوقی را دربرمی‌گیرد. به همین لحاظ، درخصوص برخی وقایع دوره‌ی خوارزمشــاهیان پیش از زمان آتسز، می‌تواند مؤثر واقع شــود. تفصیل مطالب مربوط به تاریخ سلجوقیان و اقوام ترک از نکات بارز این اثر است.

دیگر تواریخ عمومی، عمدتاً ســال‌ها پس از انقراض حکومت خوارزمشــاهیان نوشته شده‌اند. مؤلفان این آثار غالباً با استفاده از متــون پیش از خود، به گــزارش وقایع پرداخته‌اند. از جمله این تواریخ می‌توان از مجمع‌الانســاب، تاریخ بناکتی، نظام‌التواریخ بیضــاوی و تاریــخ روضة‌الصفــای **میرخواند** نام بــرد. نظام‌التواریخ اثر **قاضی ناصرالدیــن عبدالله عمر بیضــاوی**، تاریخ عمومی مختصری اســت که وقایع را با اســتفاده از دیگر متون، از ابتدای خلقت تا ۶۷۴ ق گزارش کرده اســت. پس از او افرادی دیگر، مطالبــی بــر آن افزوده‌اند. از این اثر، اطلاعات اندکی می‌توان درخصوص تاریخ خوارزمشــاهیان حاصل کرد. مجمع الانســاب از **محمدبن علی بن محمد شــبانکاره‌ای** به ســال ۷۳۳ ق نوشته شده اســت. ارائه‌ی اطلاعاتی در یک مجموعه از خاندان‌های حکومتی ایران، از نقاط قوت این اثر محســوب می‌شــود. تاریخ بناکتی یا تاریخ روضة اولی‌الالباب فی تواریخ الاکابرو الانساب، اثر **ابوسلیمان داودبن ابوالفضل محمدبناکتی**، متوفی به سال ۷۳۰ ق است. این اثر که در اواخر سال ۷۱۷ ق نوشته شده، تاریخ عمومی از ابتدای خلقت تا جلوس ســلطان ابوســعید است. بناکتی در تألیف اثر خود عمدتاً از جامع‌التواریخ **رشیدالدین فضل‌الله** سود جسته است. **بارتولد** این اثر را رونویسی جامع‌التواریخ می‌داند.[۴]

در این میان مفصل‌ترین تاریخ عمومی فارسی، تاریخ روضة‌الصفا سیرت الانبیاء و الملوک و الخلفا، مشهور به تاریخ روضة‌الصفا، اثر **محمدبن میرخواند** متوفی ۹۰۳ ق است. اثر او تاریخ عمومی مفصلی در هفت جلد است که جلد هفتم توسط نوه‌ی او، یعنی خواندمیر تألیف شــده اســت. جلد پنجم این اثر، شرح حال ســلاطین مغول تا حمله‌ی امیر تیمور است. وی در شرح این حمله، به ارائه‌ی گزارش تاریخ سلســله‌ی خوارزمشــاهیان نیز پرداخته است. مؤلف در جلد آغازین، اســامی کتب زیادی را نام می‌برد که در تألیف اثر خود از آن ســود جســته است. ولی محتملاً در شرح تاریخ خوارزمشاهیان از جهان‌گشای جوینی بهره‌ی فراوان برده است. نواده‌ی او معروف به خواندمیر نیز یک تاریخ عمومی موسوم به حبیب‌السیرفی‌اخبار افراد بشر تألیف کرده است. اثر او که در ســه مجلد اســت مشتمل بر حوادث عالم از ابتدای خلقت تا ســال ۹۳۰ ق است و مجلدات دوم و سوم در مورد تاریخ خوارزمشــاهیان حاوی اطلاعاتی اندک هستند. خواندمیر تاریخ خود را براساس گزارش متون تاریخی پیش از خود تدوین کرده و در شیوه‌ی تألیف از میرخواند، جد مادری خود، بهره جسته است.

تاریــخ عمومــی دیگر، طبقات ناصری اثر **منهاج الســراج جوزجانی** اســت. گرچه تاریخ عمومی اســت، ولــی مهم‌ترین کتاب درخصوص تاریخ غوریان و روابط آنان با خوارزم‌شــاهیان محســوب می‌شــود. به همین لحاظ، در ســطور بعدی به بررسی آن پرداخته خواهد شد.

از معروف‌ترین تواریخ عمومی، تاریخ گزیده اثر **حمدالله مستوفی** (۶۸۰-۷۵۰ق) است. کتاب او وقایع را از آغاز عالم تا ۷۳۰ ق در برمی‌گیرد. گرچه وی در شــرح رویدادهای پیش از خود، از آثار دیگران بهره گرفته، ولی با این حال گاه اطلاعات خاصی را نیز ارائه می‌دهد.

منبع دیگر، کتاب مشــهور جامع‌التواریخ از خواجه رشــیدالدین فضل‌الله همدانی اســت. تألیف کتاب او در ۷۱۰ ق پایان یافت. همان‌گونه که از نام کتاب او مشــخص اســت، جامع‌التواریخ، جامع‌ترین تاریخ عمومی فارسی محسوب می‌شود. اصل کتاب او مشــتمل بر تاریخ قبایل مغول، زندگانی چنگیزخان و ایلخانان مغول تا غازان‌خان، تاریخ پیامبران از آدم تا آغاز اســلام، تاریخ حکومت‌های ایرانی تا حمله‌ی مغول، و نیز تاریخ اقوام و ملت‌های مختلف است. بخش‌هایی از این اثر به تاریخ خوارزمشاهیان و برخورد مغولان با این سلسله اختصاص دارد، که در بررسی تاریخ خوارزمشاهیان می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد.[۵]

ب) تاریخ‌های سلســله‌ای: این گونه تاریخ‌نگاری‌ها که درخصوص یک سلســله خاص به ضبــط وقایع پرداخته‌اند، به لحاظ آن‌کــه مــورخ غالباً خود ناظر به وقایع بوده و یا به زمــان رویداد نزدیک بوده، می‌توانند اطلاعات مفیدی در اختیار ما قرار دهند

حضور نسوی در تشکیلات اداری خوارزمشاهیان، اثر او را به مجموعه اطلاعاتی ارزشمند درخصوص تشکیلات اداری خوارزمشاهیان تبدیل کرده است

در این متون‌گاه برخی اطلاعات تعمداً حذف شـده و گاه درخصوص رویدادی قلب ماهیت شـده است. هم‌چنین گاه اطلاعات ارائه‌شـده با تعصب نویسـنده به شخص یا گروهی همراه است و یا رویداد با مبالغه شـرح داده شده است. از این دست آثار در مجموع، تاکنون تنها یک اثر درخصوص تاریخ خوارزمشـاهیان شـناخته شـده است. این اثر از **شهاب‌الدین نسوی** و مربوط به دوره‌ی سـلطنت **سـلطان جلال‌الدین خوارزمشاه** است. این موضوع، این تصور را که دیگر متون احتمالی این دوره، بر اثر حمله مغول از بین رفته‌اند، قوت می‌بخشد. زیرا این اثر و نیز برخی مجموعه منشآت باقی‌مانده، پس از فروکش کردن حملات اولیه‌ی مغولان و در سـرزمین‌های دور از دسـترس آنان نوشته یا تدوین شده است. قلت این‌گونه آثار از آن جا ناشی می‌شد که، گروه بسـیاری از منشیان و قلم به‌دست گیرندگان حکومت خوارزمشاهیان، بر اثر حمله‌ی مغول، عرضه فنا شده بودند. نسوی وصف این موقعیت را آن‌جا که انگیزه‌ی تاریخ‌نویسی خود را بیان می‌کند به روشنی آورده است: «و تصدی این تصنیف را من متعین گشـتم بر مثال جمعی که در کشـتی نشـینند، و به غواص نکباء کشتی در معرض غرق و فنا آید و رفتار همه قرین بلا و رفیق عنا شوند و موج دریا او را تنها به ساحل اندازد. هر آینه جز وی کسی شرح احوال کشتی در رفقا وئی نتواند کردن. والا حقیقت است که من مرد این کار و حریف این بازار نیستم.»[۶]

شـهاب‌الدین محمد خرندزی نسـوی به حد کافی اطلاعاتی از زندگانی خود در کتاب‌هایش ارائه کرده اسـت.[۷] شـهاب‌الدین محمدبن احمد بن علی محمد منشی، و آن‌گونه که خود می‌گوید، شهاب‌الدین محمد خرندزی[۸] معروف به نسوی، از خانواده‌های اعیانی خراسـان بود؛ و خاندان او در خراسـان قلعه‌ای اسـتوار به نام خرندز در اختیار داشتند. این قلعه در مجاورت شهر زیدر از توابع نسا در نزدیکی عشق‌آباد کنونی بود. از دو اثری که از نسوی در دست است و نیز با شناختی که از دوستان و معاشران او داریم، این‌گونه استنباط می‌شود که در ادبیات فارسی و عربی و مقدمات علوم اسلامی تبحر داشته است.[۹]

نسـوی حداقـل تا ۶۱۶ ق در خرندز در نزد پدر می‌زیسـت[۱۰]. نسـوی مدتی نایب نصرةالدین حکمران نسـا بـود.[۱۱] اختلافات نصرةالدین با غیاث‌الدین پیرشـاه برابر سـلطان جلال‌الدین موجب شد که نصرةالدین، نسـوی را به سفارت به نزد غیاث‌الدین فرسـتد. این سـفارت آغاز خروج نسوی از نسـا و مقدمه به خدمت پیوستن او به درگاه سلطان جلال‌الدین است. نسوی پس از وقایعی که بر او حادث شد، در آذربایجان به خدمت سلطان پیوست و مدتی پس از آن دیوان کتابت و انشاء به او تفویض شد.[۱۲] نسوی تا پایان عمر سلطان جلال‌الدین در کنار او بود.

مهم‌ترین اثر نسـوی، سـیرت جلال‌الدین مینکبرنی است. وی به همراه جوینی و جوزجانی، سه تن مورخی بودند که در هنگام حمله‌ی مغول در خراسان و ماوراءالنهر می‌زیستند و شاهد بسیاری از وقایع این دوران بوده و یا از افراد نزدیک به واقعه کسب اطلاع کرده‌اند[۱۳]. سـیرت جلال‌الدین خوارزمشـاه در حقیقت سرگذشت پسر سلطان محمد خوارزمشاه و شرح یازده سال از این دوران یعنی از آغاز حمله‌ی مغول تا مرگ سـلطان جلال‌الدین اسـت.[۱۴] در این میان، مؤلف در مواردی به سـابقه‌ی برخی از وقایع در دوره‌های پیش از آن، یعنی زمان حکمرانی سـلطان محمد اشـاره دارد و اطلاعات ارزشـمندی در این‌خصوص ارائه می‌دهـد. دقت مؤلف در ضبط وقایع، نزدیکی او به دربار سـلطان جلال‌الدین، ارزیابی مؤلـف از وقایع، دید انتقادی و نیز قلت آثار در خصوص حکومت خوارزمشاهیان، موجب شده که اثر او جایگاهی خاص در میان منابع این دوران به‌دست آورد. به‌ویژه آن‌که، حضور نسـوی در تشـکیلات اداری خوارزمشاهیان، اثر او را به مجموعه اطلاعاتی ارزشمند درخصوص تشکیلات اداری خوارزمشاهیان تبدیل کرده است.

اصل کتاب توسـط نسـوی به زبان عربی نوشته شده و در قرن هفتم شخص ناشناسـی آن را به فارسی ترجمه و تحریر کرده است. از این ترجمه ظاهراً نسخه‌ی منحصربه‌فردی در کتابخانه **مکرمین خلیل ینانج** استاد تاریخ دانشگاه استانبول، وجود داشته و در اختیار **مجتبی مینوی** قرار گرفته است. وی این ترجمه را با تعلیقات ارزشمندی در ۱۳۴۴ ش به چاپ رساند.[۱۵]

متن عربی کتاب ظاهراً تا سالیان بسیاری ناشناخته ماند. به‌جز آن‌که برخی نویسندگانی چون **ابن‌خلدون** و **ابوالفداء**[۱۶] بخش‌های کوتاهی از آن را اسـتفاده کردند. حتی **رضاقلی‌خان هدایت** که مقدمه‌ای بر اثر دیگر نسـوی یعنی نفثة المصدور نگاشـته است، از کتاب سـیرت جلال‌الدین نامی نمی‌برد و محتملاً از آن بی‌اطلاع بوده اسـت. در ۱۸۹۱ م **هوداس** فرانسوی معلم زبان‌های



شــرقی، نســخه منحصر به فرد این کتاب، موجود در کتاب‌خانه‌ی ملی پاریس را تصحیح کرد و به چاپ رســاند. نســخه مورد استفاده هوداس، استنساخ ۶۶۷ ق یعنی بیست و هشت سال پس از تألیف اصل کتاب صورت گرفته است. در ۱۹۵۳ م نیز **حافظ احمد حمدی** با تکیه بر چاپ پاریس، مجدداً این اثر را در مصر به چاپ رساند.[۱۷] متن عربی در ۱۳۲۴ ش توسط **محمدعلی ناصح** از روی چاپ هوداس به فارسی ترجمه شد.[۱۸]

متن فارســی کتاب ســیرت جلال‌الدین که در قرن هفتم ق ترجمه شده در مقایســه با متن عربی آن کاستی‌هایی دارد. ظاهراً مترجم آن ترجیح داده برخی توضیحات مؤلف را ترجمه نکند و یا حذف کند. با این حال، انشای فصیح و مناسب او بهره‌مندی از این اثر را ساده ومطلوب ساخته است. بررسی متن ترجمه فارسی و عربی در کنار یکدیگر کسب اطلاعات را از این اثر مفید فایده می‌سازد.

اثر دیگر شهاب‌الدین نسوی، نفثةالمصدور[۱۹] نام دارد. وی این اثر را در حدود ۶۳۲ ق پیش از تألیف سیرت جلال‌الدین و چهار سال پس از مرگ سلطان جلال‌الدین، و زمانی که در میافارقین و در درگاه ملک مظفر ایوبی مقیم بود، نگاشته است.[۲۰] وی اثر خود را خطاب به یکی از اعیان خراسان به‌نام سعدالدین به رشته‌ی تحریر درآورده است.[۲۱]

کتاب نفثةالمصدور همان‌گونه که از نام آن پیداســت شرح دردها و سختی‌ها و دربدری‌هایی است که مؤلف در اواخر حکم‌رانی سلطان جلال‌الدین و پس از ان متحمل شده است.

گروهی از نویســندگان از جمله **هدایت، قزوینی، اقبال** و نیز در ســال‌های اخیر ابراهیم قفس اوغلی، شهاب‌الدین محمد نسوی را با **نورالدین منشی** یکی دانسته‌اند.[۲۲] همان‌گونه که مجتبی مینوی در گزارش تحقیقی خود آورده، شهاب‌الدین محمد نسوی و نورالدین منشــی دو تن بوده‌اند.[۲۳] نورالدین منشــی نوه کریم‌الشــرق نیشــابوری مدتی نیز از منشــیان دیوان رسایل سلطان جلال‌الدین بود. اثری که از نورالدین منشــی برجای مانده، مجموعه مکاتباتی با عنوان وســائل الرسائل و دلائل الفضایل است که به آن توجه خواهد شد.

دیگر تواریخ سلسله‌ای که در دست است، وقایع‌نامه‌هایی هستند که در خصوص تاریخ سلاله‌های معاصر آنان یعنی سلسله‌های ســلجوقی، غوریان، قراختاییان کرمان، علویان طبرســتان و مغولان نوشته شده اســت. از جمله این آثار، ملحقات کتاب تاریخ یمینی اثر **عتبی** اســت. کتاب مشــتمل بر وقایع پایان دوره سامانیان و اوایل غزنویان است. پس از عتبی، در ۶۰۳ ق **ابوالشرف**

جرفادقانی از دبیران دوره‌ی سلجوقی این اثر را به فارسی ترجمه کرد و خاتمه‌ای بر آن نوشت، مشتمل بر شرح وقایع تا سال ۶۰۳ ق. به همین لحاظ این کتاب برای بررسی ارتباطات اداری خوارزمشاهیان و سلجوقیان و به‌خصوص روابط سیاسی این دو سلسله در اواخر حکومت سلجوقی می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد.

از مشهورترین منابع دوره‌ی سلجوقی که برای بررسی تاریخ خوارزمشاهیان نیز حائز اهمیت است، می‌توان از راحة‌الصدور و آیة‌الصدور اثر **نجم‌الدین ابوبکر محمدبن‌علی بن سلیمان راوندی** نام برد. راوندی پس از انقراض سلجوقیان به‌دست خوارزمشاهیان، به نزد سلجوقیان روم رفت؛ و کتاب خود را در ۵۹۹ ق نوشت و به **کیخسرو بن قلج ارسلان سلجوقی** تقدیم داشت. این کتاب مشتمل بر وقایع سلجوقیان ایران تا پایان کار آخرین سلطان سلجوقی یعنی **طغرل سوم بن ارسلان**، و استیلای خوارزمشاهیان بر عراق است. شرح سیاست‌های نظامی و اداری **سلطان تکش** در عراق و اقدامات خوارزمشاهیان، این کتاب را به اثری مفید در خصوص تاریخ خوارزمشاهیان در دوره‌ی سلطان تکش تبدیل کرده است.

در کنار کتاب راوندی، از کتاب زبدة‌النصر و نخبة‌العصرة یا تاریخ سلسله‌ی سلجوقی اثر **فتح‌علی بنداری** می‌توان نام برد. اصل این کتاب توسط **انوشیروان بن خالد بن محمد کاشانی** (متوفی، ۵۳۲ ق)، از وزرای خلیفه عباسی **المسترشد بالله** و **سلطان محمود و مسعود سلجوقی** و با عنوان نفثة‌المصدور فی فتور زمان الصدور و صدور زمان الفتور به فارسی نگاشته شده است. اثر او شرح حوادث سال‌های ۴۴۵ تا ۵۲۹ ق را دربرگرفته است. پس از آن **نجم‌الدین ابوالرجا قمی** ذیلی بر آن اضافه کرد. در ۵۸۵ ق، **عمادالدین**، معروف به کاتب اصفهانی این اثر را به عربی ترجمه و ذیلی بر آن افزود و شرح وقایع را تا ۵۷۹ ق ادامه داد و بر آن عنوالن نصرة‌الفترة و عصرة‌الفطرة نام نهاد. همشهری عماد، یعنی فتح‌علی بنداری از فقهای بزرگ قرن هفتم قمری، در ۶۲۳ ق این کتاب را خلاصه و بر آن زبدة‌النصرة و نخبة‌العصرة نام نهاد، و آن را به **ملک عیسی ایوبی** فرمانروای دمشق هدیه کرد. اهمیت این اثر برای تاریخ خوارزمشاهیان، اشتمال آن بر شرح روابط سلجوقیان و خوارزمشاهیان، به‌خصوص روابط سلطان سنجر با خوارمشاهیان و نیز مناسبات تکش با سلجوقیان عراق است.

صدرالدین ابی‌الحسن علی بن السید ابی الفوارس ناصر بن علی الحسینی نیز از جمله مورخینی است که اواخر حکومت سلجوقیان را درک کرده است. وی، وقایع حکومت سلجوقی از آغاز تا پایان، و شرح رویدادهایی را که دیده در کتابی با عنوان اخبار الدوله السلجوقیه و به زبان عربی آورده است. از این جهت می‌تواند اثری مفید در مورد تاریخ خوارزمشاهیان تلقی شود. این اثر در ۱۹۳۳ م توسط محمد اقبال در لاهور چاپ شد. پس از آن مجدداً توسط دکتر **محمد نورالدین** تصحیح و با ترجمه **رمضان علی نورالهی** و با عنوان زبدة‌التواریخ اخبار امراء و پادشاهان سلجوقی به چاپ رسید.

سلجوق‌نامه اثر خواجه **امام ظهیرالدین نیشابوری** (متوفی ۵۸۲ ق) و ذیل آن که توسط **ابوحامد محمدبن ابراهیم** نوشته شده، می‌تواند اطلاعات مختصری در ارتباط با خوارزمشاهین در اختیار ما قرار دهد. ذیل ابوحامد در ۵۹۹ ق نوشته شده است.

آثار مربوط به سلجوقیان روم، بیشتر به دلیل روابط سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه یا سلجوقیان روم، برای بررسی تاریخ خوارزمشاهیان مفید است. الاوامر العلائیه فی‌الامور العلائیه به زبان فارسی اثر **امیر ناصرالدین حسین (یحیی) بن محمدبن علی الجعفری الرغدی** مشهور به **ابن بی‌بی المنجمه** از جمله این آثار است. مادر مؤلف یعنی بی‌بی منجمه ظاهراً مدتی از منجمان دربار سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه بود.[۲۴] شرح روابط سلطان جلال‌الدین و سلجوقیان روم این اثر را برای تاریخ حکومت خوارزمشاهیان مفید ساخته است. این اثر به اهتمام **عدنان صادق ارزی** در ۱۹۵۶ م در آنکارا به چاپ رسید. کتاب الاوامر العلائیه نیز توسط شخصی ناشناس خلاصه شده است. دکتر **محمدجواد مشکور** این خلاصه را که مختصر سلجوق‌نامه ابن بی‌بی نام دارد، به همراه گزارشی از سلاجقه‌ی روم در ۱۳۵۰ ش در تهران به چاپ رساند. اثر دیگر، تاریخ سلاجقه یا مسامره الاخبار و مسایره الاخیار از **محمودبن محمد آقسرایی** است. تاریخ سلاجقه عمدتاً شرح تاریخ سلجوقیان روم است. هم‌چنین تاریخ آل سلجوق در آناطولی اثری از مؤلفی ناشناخته است. فقط می‌دانیم که مؤلف در ۷۶۵ ق در قید حیات بوده است. این دو اثر نیز در مورد ارتباط سلجوقیان روم با سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه اطلاعات مختصری در اختیار ما قرار می‌دهند.

در باب تاریخ سلجوقیان کرمان، آثار **حمیدالدین احمدبن حامد کرمانی** ملقب به افضل کرمانی (ح ۵۳۰–۶۱۵ ق) به لحاظ تقارن زمانی با خوارزمشاهیان می‌تواند اطلاعاتی درخصوص تاریخ این سلسله در اختیار ما قرار دهد. احمدبن حامد کتابی با عنوان تاریخ افضل یا بدایع الازمان فی وقایع کرمان داشته که اکنون در دسترس نیست. دکتر **مهدی بیانی** با استفاده از مطالب باقی‌مانده در نسخه‌های تاریخ سلجوقیان کرمان اثر **محمدبن ابراهیم** و جامع‌التواریخ حسنی اثر **ابن‌شهاب**، که از کتاب احمدبن حامد استفاده کرده‌اند، مجموعه‌ای گردآورده است. با این حال به حدس قاطع نمی‌توان مطالب فراهم آورده شده را

آثار مربوط به سلجوقیان روم، بیشتر به دلیل روابط سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه یا سلجوقیان روم، برای بررسی تاریخ خوارزمشاهیان مفید است

همان مطالب کتاب تاریخ افضل دانســت. احمدبن حامد، خود ذیلی بر کتابش مشــتمل بر وقایع ۶۰۲ تا ۶۱۲ ق نوشــته و آن را المنصاف الی بدایع الازمان فی وقایع کرمان نام نهاده است. اثر دیگر این مؤلف، عقدالعلی للموقف الاعلی نام دارد. این کتاب مشــتمل بر شــرح وقایع اواخر حکومت سلجوقی و ایام فترت در کرمان، آمدن **ملک دینار غز** به کرمان، شرح اخلاق ملوک، در ثنای **صاحب قوام‌الدین** وزیر و نیز در شــرح احوال نویســنده اســت. در این میان کتاب سلجوقیان و غز در کرمان اثر **محمدبن ابراهیم** که منبع اصلی او کتاب بدایع‌الازمان فی وقایع کرمان احمدبن حامد بوده، نیز می‌تواند مفید واقع شود. محمدبن ابراهیم از اهالی خبیص کرمان است و مقارن با دوره‌ی شاه عباس صفوی می‌زیست.

پس از آن نیز کتابی مشــتمل بر وقایع کرمان در زمان حکمرانی **براق حاجب قراختایی** از امرای خوارزمشــاهی و جانشــین او **ناصرالدین منشــی کرمانی** در دســت است. این کتاب که ســمط العلی للحضره العلیا نام دارد حوادث تاریخ حکومت قراختاییان کرمان را به‌صورت مختصر شرح می‌دهد. تألیف کتاب از ۷۱۵ ق آغاز و در اوایل ۷۱۶ ق خاتمه یافته است. انتقال سنن اداری خوارزمشــاهیان بــه حکومت قراختاییان کرمان، توانســته این اثــر را به منبعی تقریباً مفید و هرچند اندک برای بررســی تاریخ خوارزمشــاهیان مبدل ســازد. مضاف آن‌که مؤلف خود در حدود ۶۹۳ ق مدتی رئیس دیوان رسائل و انشاء حکومت قراختاییان کرمان بوده است.

ارتباط خوارزمشــاهیان با حکومت‌های مستقر در طبرســتان، موجب شده که از دو منبع مهم درخصوص طبرستان، بتوان برای بررسی تاریخ حکومت خوارزمشاهیان استفاده کرد. **بهاءالدین محمدبن حسن بن اسفندیار** مشهور به ابن اسفندیار در ۶۰۶ ق از بغداد به ری آمد. او در کتاب‌خانه‌ی **شاه رستم بن شهریار** تاریخ عربی طبرستان را یافت. مدتی بعد به آمل و از آن‌جا به خوارزم رفت و نزدیک به پنج ســال در خوارزم به جمع‌آوری اطلاعات در خصوص تاریخ طبرســتان پرداخت. پس از آن در طبرســتان بــه تألیف تاریخ طبرســتان پرداخت و آن را در حدود ۶۱۳ ق به پایــان برد. هم‌چنین **مولانا اولیاءالله آملی** نیز که در حدود ۷۵۰ ق می‌زیســته، به تألیف تاریخ رویان از ابتدا تا زمان خود پرداخته اســت. وی در اثر خود از کتاب تاریخ طبرســتان ابن اسفندیار اقتباس کرده، ولی نامی از او نبرده است.

منابع تاریخی مربوط به غوریان نیز می‌توانند اطلاعات مفیدی درخصوص تاریخ خوارزمشــاهیان ارائه دهند. طبقات ناصری اثر **قاضی منهاج‌السراج جوزجانی** مهم‌ترین منبع درخصوص تاریخ غوریان است. پدرش در دربار غوریان به شغل قضا مشغول بود. جوزجانی در هنگام حمله‌ی مغول در خراسان حضور داشت. به همین لحاظ اطلاعات جوزجانی نه تنها از جهت ارتباط غوریان با خوارزمشاهیان، بلکه از نظر گزارش حمله‌ی مغولان و تصرف قلمرو خوارزمشاهیان توسط آنان بسیار ارزشمند است. جوزجانی پس از حمله‌ی مغول به هند رفت و در حدود ۶۵۸ ق کتابش را که تاریخی عمومی بود، تألیف کرد.

علاوه بر طبقات ناصری، در خصوص تاریخ حمله‌ی مغول ســه اثر دیگر در دســت است که اطلاعات مفیدی در اختیار ما قرار می‌دهند. مهم‌ترین این آثار، جهان گشای جوینی اثر **عطاملک جوینی** است. جهان‌گشای جوینی در کنار آثار شهاب‌الدین نسوی و ابن اثیر، بیشــترین اطلاعات را درخصوص تاریخ خوارزمشــاهیان گرد آورده‌اند. خانواده‌ی عطاملک از خاندان‌های مشــهور و قدیمی دیوانی در منطقه خراســان بودند و در دســتگاه‌های دیوانی سلجوقیان، خوارزمشــاهیان و مغولان مسئولیت داشتند. از جمله **منتجب‌الدین جوینی** صاحب التوسل الی الترسل از جمله افراد خاندان اوست. جد او یعنی **شمس‌الدین محمد** از ملازمان ســلطان محمد خوارزمشــاه و مستوفی دیوان او بود. در زمان فرار ســلطان محمد از برابر مغولان، شمس‌الدین محمد به همراه سلطان بود.[۲۵] پدر عطاملک، **بهاءالدین محمد** صاحب‌دیوان نیز از حکام و شحنگان مغول در فترت بین حمله‌ی چنگیز تا ورود هولاکو به ایران بود. عطاملک جوینی مؤلف جهان‌گشــا در جوانی به ســلک دیوانیان پیوست و دبیر **امیر ارغون** شد. عطاملک پس از مرگ هلاکو به همراه برادرش شمس‌الدین محمد جوینی در خدمت **اباقا** باقی ماندند. وی تألیف تاریخ جهان‌گشای خود را در ۶۵۵ ق به انجام رســانید. جلد اول کتاب مشــتمل بر تاریخ شروع کار چنگیزخان و فتوحات او تا انقراض خوارزمشاهیان و ســلطنت **اکتای قاآن و گیوک** اســت. جلد دوم گزارش تاریخ سلاطین خوارزمشاهیان، قراختاییان و حکام مغول ایران است. جلد سوم نیز تاریخ **منکوقاآن** و لشکرکشی **هولاکوخان** به ایران را دربرمی‌گیرد. برای بررسی تاریخ خوارزمشاهیان، جلد اول و عمدتاً جلد دوم بســیار مورد اســتفاده خواهد بود. ویژگی دیگر این اثر اختصاص فصولی جداگانه به شــرح احوال سلطان جلال‌الدین، یمین ملک مقطع هرات و از امرای سلطان محمد، **ترکان خاتون** مادر سلطان محمد، و دیگر فرزندان سلطان یعنی **غیاث‌الدین، رکن‌الدین غورســانچتی** و نیز شــرح آغاز حکمرانی براق حاجب در کرمان اســت. این گزارش‌های جداگانه، اطلاعات زیادی از ساختار درونی امپراطوری خوارزمشاهی به ما می‌دهد. به‌ویژه آن‌که این گزارش‌ها همراه با دقت‌نظر، احاطه بر کلیه‌ی جزییات

ارتباط خوارزمشاهیان با حکومت‌های مستقر در طبرستان، موجب شده که از دو منبع مهم درخصوص طبرستان، بتوان برای بررسی تاریخ حکومت خوارزمشاهیان استفاده کرد

وقایع و نیز ســادگی انشــای مؤلف است. افزون بر آن، جوینی از معدود مورخینی اســت که مقارن با سال‌های هجوم مغولان، هنگام حمله مغول در منطقه خراسان می‌زیسته و از نزدیک شاهد برخی از وقایع بوده و یا از افرادی که خود در جریان حوادث بودند، شــنیده است. کتاب ســیرت جلال‌الدین و به‌خصوص تاریخ جهان‌گشای جوینی تقریباً تنها منبع مورخین بعدی بوده که خواسته‌اند تاریخ خوارزمشاهیان را به رشته تحریر درآوردند.

پ) تاریخ‌های محلی: تواریخ محلی نه‌تنها درخصوص سلاله‌های محلی می‌توانند اطلاعات ذی‌قیمتی ارائه کنند؛ بلکه منابعی ارزشــمند درخصوص تشکیلات اداری ایالات و شهرها و نیز خاندان‌های محلی هستند. اهمیت این اطلاعات از آن‌جا افزون‌تر خواهد شــد که بســیاری از این خاندان‌ها عمدتاً از کاربدســتان اداری و محلی، در دســتگاه‌های اداری مرکز یا ایالات بوده‌اند. هم‌چنین این تواریخ می‌توانند در مورد وضعیت اجتماعی و فرهنگی جامعه در آن روزگار، گزارش‌های مطلوبی ارائه دهند.

در خصوص تاریخ خوارزمشــاهیان شــاید مهم‌ترین تاریخ محلی برجای مانده، تاریخ بیهق اثر **ابوالحســن علی بن زید بیهقی** معروف به **ابن فندق** (ح ۴۹۰–۵۶۵) باشــد. وی کتابش را در ۵۶۳ ق و پس از مرگ ســنجر ســلجوقی نوشــت. تاریخ بیهق اثری مفید درخصوص تاریخ شــهر بیهق (ســبزوار) و وقایع مرتبط با این شــهر اســت. مضاف آن‌که ابن‌فندق اطلاعات جالبی از خاندان‌های محلی شــهر، که غالباً متصدی مســئولیتی بوده‌اند، ارائه می‌دهد. آثار بی‌شماری به ابن‌فندق منسوب است. ولی فقط معدودی از آثار او را در دســت داریم. از جمله این آثار، کتابی با عنوان مشــارب‌التجارب و غوارب‌الغرائب را می‌شناسیم که درخصوص تاریخ ایران بعد از آل بویه و تا زمان مؤلف تألیف شده است. این اثر از مآخذ جوینی و ابن‌اثیر بوده است.

تاریــخ محلی دیگر فضائل بلخ اثر **شیخ‌الاســلام صفی المله و الدین ابوبکــر عبدالله بن عمر بن محمدبن داود واعظ بلخی** (تولد ح ۵۱۳ ق) و به زبان عربی اســت. کتاب در ۶۱۰ ق نوشــته شــده و در ۶۷۶ ق، **عبدالله محمدبن حسین حسینی بلخی** آن را به فارسی ترجمه کرد. کتاب متضمن اطلاعات سودمندی در باب تشکیلات اداری ایالات و خانواده‌های متنفذ بلخ است.

تاریخ هرات اثر **سیف‌بن محمدبن یعقوب هروی** (تولد ۶۸۱ ق) نیز وقایع هرات از حمله‌ی مغول تا حکومت ملک غیاث‌الدین از خاندان آل کرت را دربرمی‌گیرد. وی اثر خود را در ۷۳۰ ق تألیف کرد. گرچه ســیف هروی برای نوشــتن اثر خود از آثاری چون جوزجانی و رشــیدالدین فضل‌الله بهره گرفته است، با این‌حال گاه اطلاعاتی درخصوص حوادث هرات در دوره‌ی خوارزمشاهی و نیز مقارن با حمله‌ی مغول ارائه می‌دهد که در منابع دیگر یافت نمی‌شود.

از جمله معروف‌ترین تاریخ‌های محلی، تاریخ بخارا اثر **ابوبکر محمدبن جعفر نرشخی** (۲۸۶–۳۴۸ ق) است. وی آن را در ۳۳۲ ق به عربی نوشــت و به **نوح بن‌نصر ســامانی** تقدیم کرد. در قرن ششــم هجری، **ابونصر احمدبن محمدبن نصر القباوی**، به آن دلیل که مردم رغبتی به خواندن کتاب عربی نداشــتند و نیز به خواهش دوســتانش، کتاب را به فارسی ترجمه و اندکی از آن را حــذف کــرد. ترجمه و تألیف قباوی در ۵۲۲ ق پایان یافت. در ۵۷۴ ق **محمدبــن زفربن عمر** این اثر را تلخیص و به امیر بخارا یعنی **صدر عبدالعزیز** تقدیم داشت. چندی بعد نیز مؤلفی گمنام ذیلی بر کتاب نوشت و شرح وقایع آن را به دوران هجوم مغول رســاند. ذیل‌های این کتاب تا حدودی هرچند اندک اطلاعات قابل اســتفاده‌ای درخصوص ارتباط خوارزمشاهیان با ماوراءالنهر، به‌خصوص بخارا و سمرقند و تشکیلات اداری ایالات در این دوره ارائه می‌دهد.

تاریخ سیســتان نیز کتابی به فارســی و از مؤلفی گمنام و مشتمل بر تاریخ سیستان تا ۷۲۵ ق است. انشای متفاوت اثر حکایت از آن دارد که چند نفر در نگارش این اثر دســت داشــته‌اند. **زرین‌کوب** احتمال می‌دهد بخش اول که در حدود ۴۴۵ ق نوشــته شده به قلم شخصی به نام **شمس‌الدین محمد موالی** بوده و نیز **محمودبن یوسف اصفهانی** از جمله کسانی بوده که پس از آن، کتاب را تکمیل کرده اســت.[۲۶] این کتاب به اهتمام **ملک‌الشــعرا بهار** به چاپ رسید. تاریخ سیستان از جهت اشتمال آن بر شرح رویدادهای سیستان، معاصر با خوارزمشاهیان، تا حدودی قابل استفاده است.

ت) متون جغرافیایی: متون جغرافیایی و ســفرنامه‌ها، اطلاعات مفیدی درخصوص وضعیت شهرها و ایالات، اوضاع اجتماعی و فرهنگی شهرها در اختیار ما قرار می‌دهند.

تقریباً کامل‌ترین اثر جغرافیایی، معجم‌البلدان **یاقوت حموی** (۵۷۵–۶۲۶ق) اســت. این مجموعه مهم‌ترین اثر جغرافیایی معاصر با خوارزمشــاهیان نیز محســوب می‌شــود. یاقوت حموی مقارن با حمله‌ی مغول در خراســان و خوارزم حضور داشت. او در اثر جغرافیایی خود، اطلاعات ذی‌قیمتی از وضعیت شــهرها و نواحی تحت سلطه‌ی حکومت خوارزمشاهیان و وقایع مربوط به آغاز حمله‌ی مغولان، برای ما به‌جای نهاده اســت. هم‌چنین دقت و پشــتکار یاقوت در مســافرت به بسیاری از شهرها و روستاها و کســب اطلاع از آنان، اهمیت این اثر را افزون‌تر می‌ســازد. پس از او **زکریابن محمدبن محمود قزوینی** (۶۰۵–۶۸۲ ق) در اثر

تقریباً کامل‌ترین اثر جغرافیایی، معجم‌البلدان یاقوت حموی (۵۷۵–۶۲۶ق) است. این مجموعه مهم‌ترین اثر جغرافیایی معاصر با خوارزمشاهیان نیز محسوب می‌شود

جغرافیایی خود با عنوان آثار البلاد و اخبار العباد اطلاعات هرچند مختصری در خصوص نواحی امپراطوری خوارزمشاهی ارائه داده است.

از آثار جغرافیایی دوره‌ی ایلخانان مغول که می‌توانند برای بررسی تاریخ خوارزمشاهیان مفید واقع شوند، می‌توان از نزهة‌القلوب **حمدالله مستوفی** یاد کرد. وی اثر خود را در ۷۴۰ ق تألیف کرده است. از منابع مقارن با همین ایام، از سفرنامه ابن بطوطه نیز می‌توان نام برد. ابن‌بطوطه در حدود ۷۲۵ ق به خوارزم، بخارا، سمرقند، بلخ، هرات، نیشابور و دیگر شهرهای ماوراءالنهر و خراسان سفر کرده است. سفرنامه او از جهت بررسی جایگاه خوارزمشاهیان در افکار عامه، سال‌ها پس از سقوط آنان، قابل توجه است.

در میان آثار جغرافیایی مربوط به دوره‌ی خوارزمشاهی، یکی از آثار ارزشمند اثر **محمدبن نجیب بکران** به‌نام جهان‌نامه است. اهمیت این اثر تنها به دلیل مطالب جغرافیایی اثر نیست، بلکه ارزش افزون‌تر این اثر به لحاظ آن است که این اثر برای سلطان محمد خوارزمشاه نوشته شده است. محمدبن نجیب بکران کتاب خود را به زبان فارسی نوشت و آن را به سلطان محمد تقدیم کرد. وی در اثر خود، اطلاعات تاریخی و جغرافیایی مفیدی، در خصوص تاریخ خوارزمشاهیان، قراختاییان و جغرافیای ماوراءالنهر ارائه کرده است.

ث) متون ادبی: فرامین، احکام و مکتوبات سیاسی و اداری در مجموعه منشآت و فرامین در بررسی ساختار سیاسی و اداری حکومت‌ها بسیار مؤثر است. در صورتی که بخواهیم در معرفی این اسناد، تقدم تاریخی را رعایت کنیم، باید در آغاز از مجموعه منشآتی به نام، عتبة‌الکتبه نام برد. این اثر که مجموعه مراسلات دیوانی سلطان سنجر است، توسط **مؤیدالدوله منتجب‌الدین بدیع، اتابک جوینی** دبیر سلطان سنجر سلجوقی، از خاندان معروف جوینی تدوین شده است. مجموعه مکتوبات منتجب‌الدین جوینی به لحاظ روابط سنجر با خوارزمشاهیان و نیز تقارن زمانی مکتوبات با دوره‌ی خوارزمشاهی، منبعی مناسب برای بررسی تاریخ خوارزمشاهیان به‌خصوص تشکیلات اداری این دوران است. جوینی در انتهای مجموعه خود دو نامه نیز از **رشیدالدین وطواط** آورده است.

فرامین، احکام و مکتوبات سیاسی و اداری در مجموعه منشآت و فرامین در بررسی ساختار سیاسی و اداری حکومت‌ها بسیار مؤثر است

نامه‌های افضل‌الدین بدیل‌بن علی خاقانی شاعر قرن ششم ق نیز می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد. خاقانی گرچه خارج از حوزه حکمرانی خوارزمشاهیان می‌زیسته، ولی به دلیل ارتباط او با رشیدالدین وطواط، صاحب دیوان انشاء آتسز، نامه‌های او می‌تواند تا حدودی مفید واقع شود.

از دوره‌ی خوارزمشاهی تاکنون منشآت سه تن از دبیران و کاتبان دیوان انشاء سلاطین خوارزمشاهی را در دست داریم. اولین آن، مجموعه مکاتبات رشیدالدین وطواط است. وی حدود سی‌سال صاحب دیوان انشاء آتسز خوارزمشاه بود و تقرب زیادی نزد او داشت. آثار وطواط اطلاعات گرانبهایی درخصوص حکومت خوارزمشاهیان در دوره آتسز و اوایل سلطنت تکش به‌ویژه در مورد ساختار اداری حکومت خوارزمشاهیان در اختیار ما قرار می‌دهد. مهم‌ترین آثار وطواط، منشآت اوست که به دو زبان فارسی و عربی نوشته شده است. در حقیقت منشآت رشیدالدین، کامل‌ترین مجموعه اطلاعات را درخصوص تشکیلات اداری حکومت خوارزمشاهیان تا پیش از دوره‌ی سلطنت سلطان تکش در اختیار ما قرار می‌دهد. خود رشیدالدین تعدادی از این منشآت را در دو مجموعه با عناوین ابکار الافکار فی‌الرسائل و الاشعار و عرائس الخواطر و نفائس النوادر گرد آورده است.[۲۷] مجموعه عرائس الخواطر در دو بخش تنظیم شده است. بخش اول شامل ۲۵ نامه به عربی و چند رقعه کوتاه و بخش دوم شامل ۲۵ نامه فارسی و نیز چند رقعه کوتاه است. مجموعه ابکار الافکار نیز در چهار بخش تدوین یافته است. بخش اول مشتمل بر دو نامه به عربی و بخش دوم شامل ده نامه به عربی و چند قطعه است. بخش سوم نیز ده‌نامه به فارسی و بخش چهارم نیز ده قصیده به فارسی و چند قطعه و غزل و چند رباعی را دربرمی‌گیرد. این مجموعه ها، مشتمل بر مکاتبات با وزیر خلیفه، سلاطین و فرمانروایان معاصر خوارزمشاهیان، از جمله سلطان سنجر سلجوقی و دیگر امرا و وزرا و نیز برخی فرامین و نامه‌های خصوصی وطواط به دوستانش است. تاریخ نگارش نامه‌ها مشخص نیست و تعیین تقدم و تأخر هر یک از نامه نیز مشکل به‌نظر می‌رسد. با این حال معلوم است که تقریباً تمام مکتوبات، مربوط به دوره‌ی آتسز خوارزمشاه است. این دومجموعه به‌وسیله‌ی دکتر **قاسم تویسرکانی** در ۱۳۳۸ ش به چاپ سید. از رشیدالدین وطواط مکتوبات دیگری نیز به‌جای مانده است. اضافه بر دو نامه‌ای که از او در انتهای مجموعه عتبة‌الکتبه موجود است، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱ـ عمدة‌البلغا وعدة‌الفصحا شامل ۲۵ نامه به عربی، پنج نامه به فارسی، ۲۵ قصیده به عربی و پنج قصیده به فارسی است. نسخه خطی این مجموعه در کتاب‌خانه‌های اسد افندی و ایاصوفیه ترکیه موجود است، ولی تاکنون نشر نیافته است. برخی مکتوبات این مجموعه در دیگر مجموعه‌های وطواط موجود است.

۲ـ مجموعه‌ای از منشـآت رشـیدالدین وطواط نیز در کتابخانه نور عثمانیه اسـتانبول اسـت. بخش‌هایی از این منشآت نیز در مجموعه‌های دیگر موجود اسـت.[۲۸] ظاهراً تعدادی از منشـآت رشـیدالدین وطواط در موزهٔ آسـیایی انجمن لنین‌گراد موجود است.[۲۹]

۳ـ فتح‌نامه جند و چهار نامه کوتاه از رشیدالدین در یک مجموعه منشآت با عنوان المختارات من‌الرسائل نیز حفظ شده است.

علاوه بر این منشآت، از رشیدالدین وطواط آثار دیگری نیز به‌جای مانده که در جای خود به این آثار اشاره خواهد شد.

مجموعه منشـآت بعدی با عنوان التوسـل الی الترسـل از **بهاءالدین محمدبن مؤید بغدادی** کاتب دیوان انشـاء سلطان تکش خوارزمشـاه اسـت. این مجموعه در حقیقت مکمل اطلاعات ارائه‌شـده توسـط وطواط در خصوص تشکیلات اداری حکومت خوارزمشـاهیان اسـت. وراوینی این مجموعه را با عنوان رسـالات بهایی معرفی می‌کند.[۳۰] تنوع و تعـداد این مکتوبات، و نیز هم‌زمانی آن با توسعه‌ی تشکیلات اداری خوارزمشاهیان که با سقوط سلجوقیان ایران و اقتدار خوارزمشاهیان همراه بود، موجب شـده که این مجموعه در میان منابع دوره‌ی خوارزمشـاهی، جایگاهی خاص یابد. بهاءالدین محمدبن مؤید بغدادی، سال‌ها در دیوان انشاء سلطان تکش خوارزم‌شاه به کار کتابت اشتغال داشت و مدتی نیز صاحب دیوان انشاء او بود.[۳۱] التوسل الی الترسل در یک مقدمه و دیباچه و سه بخش تنظیم شده است. بخش اول مشتمل بر ۲۱ منشور دیوانی، فتح‌نامه و عهود است. مهم‌ترین منشـور این بخش، منشـور ایالات جند به نام ناصرالدین ملک‌شاه فرزند سـلطان تکش است. بخش دوم شامل چهارده نامه و مثال به ملوک و دیگر فرمانروایان از جمله سلاطین غور و فرمانروایان مازندران است. بخش سوم نیز اخوانیان را دربرمی‌گیرد. دو بخش اول این مجموعه به‌خصوص بخش اول، اطلاعات ارزشـمندی در خصوص تشـکیلات اداری در مرکز و ایالات در اختیار ما قرار می‌دهد و از این نظر حائز اهمیت فراوان است.

آثاری که درخصوص وزرا نگاشته شده، به لحاظ بررسی جایگاه وزارت و معرفی وزرا به‌خصوص وزرای دوره‌ی خوارزمشاهی حائز اهمیت هستند

مجموعه مکتوبات دیگر، وسائل الرسائل و دلائل الفضائل نام دارد. نویسنده‌ی این مکتوبات، **نورالدین منشی** نوه‌ی **کریم‌الشرق نیشابوری** از اهالی کدکن نیشـابور است. وی مدتی منشی **سـلطان غیاث‌الدین پیرشاه** فرزند سلطان محمد خوارزمشـاه بود و پس از آن به خدمت سلطان جلال‌الدین مینکبرنی پیوسـت.[۳۲] این مجموعه در چهار باب تنظیم شـده اسـت. باب اول امثله و مناشیر، باب دوم مخاطبات و مجاوبات، باب سوم مطالعات و مفاوضات وزیر کـه از او با عنوان خداوند عالم، خواجه‌ی جهان نـام می‌برد، و باب چهارم، مکتوباتی که از جانب خود به خلفا و سلاطین و مخدومان نوشته است. با این حال، نثر مصنوع نامه‌ها، موجب شده که نویسنده بیش از آن‌که به اصل مطلب بپردازد، به حاشـیه برود. به همین لحاظ، اطلاعات تاریخی کمتری در مقایسـه با دیگر مکتوبات در اختیار ما می‌نهد. جوینی فتح‌نامه‌ی اخلاط را نیز به نورالدین منشـی نسـبت می‌دهد.[۳۳] ولی این فتح‌نامه در وسائل‌الرسـائل موجود نیست.

از دیگر مکتوبات مربوط به دوره‌ی خوارزمشـاهیان چند نامه نیز در المختارات من‌الرسـائل موجود اسـت. این مجموعه شامل منشآت، فرامین و احکام دیوانی از قرون پنجم تا هفتم هجری قمری و از نویسنده‌ای ناشناس است. نام کاتب نسخه **محمودبن بختیار الاتابکی** و مربوط به ۱۷ محرم ۶۹۳ هـ در نسـخه‌ی موجود اسـت. عمده‌ی مکتوبات این اثر در ارتباط با اصفهان است. در این مجموعه چند نامه مربوط به دوره‌ی خوارزمشـاهی وجود دارد. افزون بر وجود برخی مکاتبات رشـیدالدین وطواط که به آن اشاره شد، مکتوباتی دیگر نیز در خصوص خوارزمشاهیان وجود دارد.

در بررسـی تاریخی دوره‌ی خوارزمشـاهی، دیگر متون ادبی چون آداب الملوک، سیر صوفیه، پندنامه‌ها، مناظرات و شرح‌حال‌ها نیز می‌توانند مورد اسـتفاده قـرار گیرند. تحفةالملوک از **علی‌بن ابی حفص بن فقیه محمـود الاصفهانی** در همین مجموعه آثار قرار می‌گیرد. تاریخ دقیق نگارش تحفةالملوک بر ما نامعلوم است. احتمالاً مؤلف در قرن ششم قمری می‌زیسته است. بخشی از این اثر که در باب پادشـاهی بحث می‌کند، در خورتوجه اسـت. تاریخ فخری از **محمدبن علی‌بن طباطبا** معروف ابن طقطقی (۶۶۰–۷۰۹ ق) نیز از دیگر آثار مشـابه اسـت. مضاف آن‌که این اثر درخصوص ارتباط خوارزمشاهیان با خلفا نیز، گزارش‌های مفیدی دارد.

از دیگر منابع این دسـته آثار، می‌توان به دو کتاب مفید **شـیخ نجم‌الدین رازی** معروف به دایه (حدود ۵۷۳–۶۵۴ ق) اشاره کرد. وی قبل از شروع حمله مغول در خراسان و مدتی نیز در خوارزم می‌زیست. هنگام حمله مغول، به ری، همدان و سپس به نزد سـلجوقیان روم رفت. مرصادالعباد، و مرموزات اسـدی دو اثر او هستند. نجم‌الدین رازی در این دو اثر، بخش‌هایی را به جایگاه سلطان و وزیر دیگر کاربدستان اداری و وظایف متقابل سلطان و رعایا و سلطان و وزرا اختصاص داده است.

آثاری که درخصوص وزرا نگاشـته شـده، به لحاظ بررسی جایگاه وزارت و معرفی وزرا به‌خصوص وزرای دوره‌ی خوارزمشاهی حائز اهمیت هسـتند. از این مجموعه آثار می‌توان از، نسائم‌الاسـحار من لطائف الاخبار، از **ناصرالدین منشـی کرمانی**، مربوط

به ســال ۷۲۵ ق نام برد. این اثر اطلاعات ارزشــمندی در مورد وزرای حکومت خوارزمشــاهی در اختیار ما می‌نهد. **سیف‌الدین حاجی بن نظام عقیلی** در اواخر قرن نهم قمری نیز گزارشات ناصرالدین منشی را با تغییراتی در کتاب خود با عنوان آثار الوزراء آورده است.

هم‌چنین آثار ادبی که درخصوص علوم متداول عصر نوشته شده از دو جهت می‌توانند مورد استفاده قرار گیرند. از باب محتوای مطالب ارائه شده، و نیز از جهت مقدمه‌ای که مؤلفین بر آثار خود نوشته‌اند، که ضمن معرفی صاحب مقامی که اثر به او تقدیم می‌شود، اطلاعاتی نیز هرچند مختصر ارائه می‌دهند.

از جمله مهم‌ترین این دســته منابع، آثار رشــیدالدین وطواط صاحب است. به‌جز آثاری که پیش از این از وطواط یاد شد، برخی دیگر از کتاب‌های چاپ شده و نشده وی به شرح زیر است:

۱ـ مطلوب کل طالب یا صد کلمه‌ی منظوم: مشــتمل بر ســخنان حضرت علی (ع) با شــرح و توضیحات به عربی و فارســی. مقدمه‌ی این اثر در معرفی خانواده‌ی خوارزمشاهیان و القاب سلاطین خوارزمشاهی می‌تواند مؤثر واقع شود. نسخه‌ی خطی این اثر در کتاب‌خانه‌ی ملک موجود است. این نسخه توسط محمود عابدی تصحیح و به چاپ رسیده است.

۲ـ تحفةالصدیق الی الصدیق من کلام ابی الصدیق: مجموعه‌ای مشتمل بر کلمات ابوبکر خلیفه اول است. برای بررسی تاریخ خوارزمشــاهیان، مقدمه‌ی آن تا حدودی می‌تواند مؤثر واقع شود. نسخه‌هایی از این مجموعه، در کتاب‌خانه‌ی مرکزی دانشگاه تهران و نیز کتاب‌خانه‌های دانشگاه استانبول و ایاصوفیه موجود است.

۳ـ فصل الخطاب من کلام عمربن الخطاب: مجموعه‌ای از ســخنان عمربن خطاب، خلیفه‌ی دوم اســت. نســخه‌ی خطی این مجموعه در دانشگاه استانبول نگهداری می‌شود.

۴ـ انس اللهفان من کلام عثمان بن عفان: مجموعه‌ای از سخنان عثمان‌بن عفان خلیفه‌ی سوم است.

۵ـ مجموعه‌ای از ســخنان رشــیدالدین و به‌نام هفت تن از وزراء، امراء و شاهزادگان که در هفت بخش و با عناوین زیر تدوین شده است:

۵-۱ـ غرائب الکلم فی رغائب الحکم به نام «ملک وزراء الشرق و الغرب ابی‌المفاخر قاسم بن عراق»

۵-۲ـ عقودالثالی و سعود اللیالی به نام «قاضی القضاة خوارزم و خراسان معزالدین ابی‌المخاخر مسعودبن یوسف»

۵-۳ـ بغیة المتکلمین و غیة المتعلمین به نام «تاج‌الدوله والدین پهلوان العرب و العجم اسفهســالار الشــرق و الغرب ابی الفتح علی بن عمادالدین ایلخان بن خوارزمشاه»

۵-۴ـ غررالاقوال و دررالامثال به نام سلطان شاه ابوالقاسم محمود



۵-۵ـ الکلم الناصحه و الحکم الصالحه به نام «عمادالدین اقضی قضاة العالمین صدر صدور وزراء الشرق و الغرب»[۳۴]. نسخ خطی این مجموعه درکتاب خانه‌های ملی پاریس، ایاصوفیه و استانبول نگهداری می‌شود.

۵-۶ـ مفاتیح الحکم و مصابیح الظلم به نام «لشکرکش ایران و توران ابوعلی الحسین بن خوارزمشاه محمد»

۵-۷ـ جواهر القلائد و زواهر الفرائد به نام «طغرل سوم قلج اسفهسالاربک ابی شجاع محمدبن الحسن بن‌عبدالرحیم عماد امیرالمؤمنین» و به زبان عربی است. نسخه‌ی خطی این اثر نیز در کتاب‌خانه‌های ملی پاریس، ایاصوفیه و استانبول و کتاب‌خانه‌ی عمومی استانبول نگهداری می‌شود. **وراوینی** در مرزبان‌نامه، نام این اثر را فواید قلاید می‌نویسد.[۳۵]

۶ـ رساله در عروض یا اقسام عروض شعر فارسی: نسخه‌ی خطی این اثر در کتاب‌خانه‌ی ملک و کتاب‌خانه‌ی شهید علی‌پاشا در استانبول موجود است.

۶ـ ادبیات اوزان دوبیتی: نسخه‌ی خطی این اثر نیز در کتاب‌خانه‌ی ملک موجود است.

۸ـ لطایف الامثال و طرایف الاقوال: شرح فارسی ۲۸۱ مثل عربی است. این اثر به فرمان آتسز نوشته شده است. انگیزه‌ی آتسز آن بود که با فراگیری امثال عرب و به کار بردن این امثال سخنان خود را آراسته گرداند. این اثر در ۱۳۷۶ ش به چاپ رسیده است.

۹ـ بدایع‌الترصیات و روایح التسجیعات که به ابوداد سلیمان پسر آتسز پیشکش شده و به زبان عربی است. نسخه‌ی دست‌نویس آن در کتاب‌خانه‌ی احمد ثالث استانبول نگهداری می‌شود.

۱۰ـ حدائق السحر فی دقایق الشعر که مشهورترین اثر رشیدالدین وطواط است. این اثر از نظر بررسی تاریخ خوارزمشاهیان اهمیت اندکی دارد. ولی از نظر ادبی، اهمیت فراوانی در آن مترتب است.[۳۶] رشیدالدین وطواط دیوان شعری نیز دارد که به آن اشاره خواهد شد.

معاصر با وطواط، **ابوالقاسم محمدبن عمرالزمخشیری خوارزمی** معروف به جارالله زمخشیری (۴۶۷-۵۳۸ ق) می‌زیسته است. وی استاد تفسیر و حدیث، نحو، لغت و علوم بلاغی بود و آثار فراوانی از جمله مقدمة الادب از او برجای مانده است که تا حدی می‌توانند در شناخت جامعه‌ی علمی این روزگار و مسائل فرهنگی و علمی آن مؤثر واقع شوند.

از دیگر اندیشمندان مشهور این روزگار، می‌توان از **اسمعیل بن حسن الحسینی الجرجانی** (متولد ۴۳۴ ق) پزشک معروف دوره‌ی خوارزمشاهی نام برد. وی مدتی در دربار آتسز زیست. پس از آن به مرو رفت و در ۵۳۱ ق در آن‌جا وفات یافت. اشتهار جرجانی به‌واسطه‌ی تألیف آثاری در طب است. از معروف‌ترین آثار او، ذخیره‌ی خوارزمشاهی، الاعراض الطبیعه و المباحث العلائیه را می‌توان نام برد. مقدمه‌ی این آثار تا حدودی می‌تواند در مطالعات مربوط به خوارزمشاهیان مؤثر افتد. از آثاری که در شناخت فنون دبیری بسیار مؤثر است، می‌توان از کتاب چهار مقاله اثر **احمدبن علی نظامی عروضی سمرقندی** یاد کرد. مؤلف، از شعرا و نویسندگان قرن ششم هجری بود و کتاب خود را به نام یکی از شاهزادگان سلسله‌ی غوریان تألیف کرد. یکی از مقالات این اثر در «ماهیت علم دبیری و کیفیت بلیغ کامل» است، که از جهت بررسی جایگاه دبیران و نحوه‌ی فعالیت آنان در این دوران می‌تواند اطلاعات مفیدی در اختیار ما نهد. همچنین، از **حمیدالدین ابوبکر عمربن محمودی بلخی** صاحب مقامات حمیدی می‌توان نام برد. وی از طرف سلطان سنجر مقام قضاوت بلخ را داشت. بلخی کتاب خود را در ۵۵۱ ق نوشت. مقامات حمیدی مشتمل بر بیست و چهار مقاله در مطالب ادبی است. این کتاب نه‌تنها از جهت آشنایی به کار دبیران مؤثر است، بلکه به‌لحاظ حضور مؤلف در شهرهای مختلف، می‌تواند اطلاعاتی هرچند اندک، از وضعیت اوضاع اداری این دوران ارائه دهد.

اثر **بهاءالدین محمدبن حسین خطیبی بلخی** مشهور به بهاء ولد پدر **مولانا جلال‌الدین محمد** به‌لحاظ معاصر بودن او با درگیری‌های غوریان و خوارزمشاهیان نیز می‌تواند تا حدودی مورد اعتنا قرار گیرد. مجموعه‌ی مواعظ و سخنان او با عنوان معارف در دست است. او اثر خود را در حدود ۶۰۳ ق نگاشته است.

کتاب تبصرة العوام فی معرفة مقالات الانام از **سید مرتضی بن داعی حسنی رازی** نیز به‌لحاظ حضور مؤلف در خوارزم تا حد اندکی می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد. زمان نگارش اثر حدود ۵۸۰ ق است. وی اطلاعات مختصری در خصوص جامعه‌ی خوارزم و حضور **فخر رازی** در این شهر ارائه می‌دهد. موضوع کتاب او نیز در معرفی فرق مختلف است که در بررسی وضعیت اجتماعی این دوران قابل اعتنا است.

فخرالدین محمدبن عمر رازی که حسنی رازی از او یاد کرده، از روحانیون و اندیشمندان مشهور دوره‌ی خوارزمشاهی است. کتاب جامع‌العلوم وی که یک دایرةالمعارف محسوب می‌شود، برای تکش خوارزمشاه نوشته شد. صرف‌نظر از آن، در این مجموعه اطلاعاتی درخصوص وضعیت علمی و مشاغل علمی این دوران قابل استخراج است. از دیگر آثار درخور توجه فخرالدین رازی در این خصوص می‌توان از مناظرات او در ماوراءالنهر، و التحبیر فی علم التعبیر نام برد.

از دیگر متون ادبی که در بررسی تاریخی دوره‌ی خوارزمشاهیان قابل‌توجه هستند، می‌توان به کتاب المعجم فی معایر اشعار العجم از **شمس الدین محمدبن قیس رازی** اشاره کرد. مؤلف از اهالی ری بود. ولی مدت‌های طولانی در ماوراءالنهر، خراسان و خوارزم می‌زیست. در هنگام حرکت سلطان محمد خوارزمشاه به عراق برای فتح بغداد، وی جزو همراهان سلطان بود. در

زمان حمله‌ی مغول نیز، وی از خوارزم گریخت. در فرار سلطان از برابر مغولان، او در رکاب سلطان بود. قیس رازی در ۶۲۳ ق از عراق به فارس مهاجرت کرد و به خدمت اتابک سعد بن زنگی بن مودود پیوست و از ندمای او شد. گرچه کتاب قیس یک کتاب تاریخی نیست، ولی برخی مطالب آن، به‌خصوص مقدمه‌ی اثر، حاوی برخی خاطرات مؤلف مربوط به حمله‌ی مغول و همراهی او با سلطان است.

دیوان‌های اشعار نیز از جمله آثاری است که در بررسی‌های تاریخی می‌توانند مفید واقع شوند. مهم‌ترین دیوان شعری که در بررسی تاریخ خوارزمشاهیان قابل توجه است، دیوان اشعار رشیدالدین وطواط است. ارائه‌ی اطلاعاتی درخصوص جایگاه سلطان، صفات و وظایف این مقام، شناسایی خانواده‌ی سلطان و نیز برخی اصطلاحات اداری و اجتماعی از جمله نکات قابل‌اهمیت در این دیوان است. **ادیب صابر ترمذی** شاعر دربار سلطان سنجر سلجوقی و از دوستان رشیدالدین وطواط، نیز اشعاری در مدح آتسز دارد. وی رسول سلطان سنجر به نزد آتسز بود، ولی به فرمان اتسز و به اتهام آن‌که برای سلطان سنجر جاسوسی کرده است، به جیحون افکنده شد. غزنوی ملقب به اشرف (وفات ۵۵۵ تا ۵۵۷ ق)، نیز شاعر دربار غزنویان و سلجوقیان بوده و مدتی نیز نزد آتسز اقامت داشت، و او را مدح گفته است. حکیم **سوزنی سمرقندی** (حدود ۴۸۹ ـ حدود ۵۶۹ یا ۵۶۲ ق) از شاعرانی بود که ظاهراً در دربار سنجر منصبی نیز داشت. برخی اشعار او در شناخت ویژگی‌های اجتماعی این دوران مؤثر است. **اثیرالدین اخسیکتی** نیز از شعرای معاصر خوارزمشاهیان است. وی در فتنه‌ی غز و حوالی سال ۵۵۰ ق از خراسان گریخت و به عراق به نزد سلاطین سلجوقی رفت. در واقعه‌ی شکست سپاهیان **قتلغ اینانج** متحد سلطان تکش از طغرل سوم سلجوقی در ۵۹۰ ق، وی شاهد واقعه بود و شعری نیز در این مورد دارد. **خاقانی شروانی** نیز از شاعرانی بود که گرچه در ماوراءالنهر نمی‌زیست، ولی با رشیدالدین وطواط نوشت و خواند داشت.

هم‌چنین از دیگر شاعران معاصر این دوران می‌توان از **ظهیر فاریابی** (متوف ۵۹۸ ق)، **قوامی رازی، معزی، جمال‌الدین اصفهانی** (متوفی ۵۸۸ ق) و **عبدالواسع جبلی** نام برد که اشعارشان در آشنایی با وضعیت اجتماعی جامعه‌ی معاصر خوارزمشاهیان می‌توانند مؤثر واقع شوند. از مشهورترین شاعران این دوران **فریدالدین ابوحامد محمدبن ابوبکر ابراهیم عطار** معروف به عطار نیشابوری است. وی ظاهراً در ۶۱۸ ق در قتل‌عام نیشابور توسط مغولان به قتل رسید. بررسی آثار او در آشنایی با وضعیت اجتماعی و فرهنگی این عصر تا حدودی مفید است. خسرونامه، منطق الطیر، الهی‌نامه، مظهرالعجایب و مظهر الاسرار، تذکرةالاولیا، پندنامه، مصیبت نامه، هیلاج‌نامه و دیوان اشعار از جمله آثار عطار نیشابوری هستند. **رفیع‌الدین لنبانی** از ممدوحان سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه نیز از دیگر شاعران این دوران است. وی قصایدی در مدح آخرین سلطان خوارزمشاهی دارد.

هم‌چنین علاوه بر دیوان‌های اشعار، داستان‌ها و پندنامه‌ها نیز می‌توانند در بررسی تاریخی مؤثر واقع شوند. درخصوص دوره‌ی مورد نظر، مرزبان‌نامه تحریر **سعدالدین وراوینی** قابل اشاره است. این مجموعه داستان و پند و اندرز، منسوب به مرزبان پسر شیروین از شهریاران طبرستان است که وراوینی آن را در سال‌های ۶۰۷ تا ۶۲۲ ق تحریر کرده است. کتاب دیگر، قابوس‌نامه اثر **عنصرالمعالی کیکاوس بن اسکندر بن قابوس وشمگیر زیاری** است. عنصرالمعالی که از شاهزادگان خاندان زیاری و داماد سلطان محمود غزنوی بود، پندنامه‌ای برای فرزند خود نوشته است. وفات او احتمالاً در ۶۴۲ ق روی داد. با توجه به این‌که مؤلف خود در دستگاه غزنویان مسئولیت‌هایی داشته، برخی اصطلاحات مفید درخصوص وضعیت اداری و اجتماعی این عنصر ارائه می‌دهد. از جمله فصولی از کتاب او، اختصاص به آداب خدمت کردن به پادشاه، آداب ندیمی، آیین دبیری، شرط وزارت و سپهسالاری و... است.

هم‌چنین تذکره‌های شعرا و شرح حال‌ها از منابعی هستند که در شناخت بزرگان و اندیشمندان و صاحب‌منصبان این دوران قابل توجه هستند. از مهم‌ترین این منابع، معجم‌الادباء اثر **یاقوت حموی** است. تذکره‌ی لباب‌الالباب از **محمد عوفی** نیز اثر قابل‌توجهی در بررسی این دوره است. عوفی در ۵۹۷ ق در بخارا، در ۶۰۰ ق در نسا و سال‌ها نیز در سیستان و خوارزم اقامت داشته است. در ۶۰۳ ق نیز در نیشابور و ۶۰۷ ق نیز در اسفزار و مدتی در شهرنو بین راه استرآباد به خوارزم سکنا داشت. عوفی در هنگام حمله‌ی مغول، به سند رفت. ابن فندق که شرح او پیش از این رفت، اثری نیز به نام لباب‌الانساب و الالقاب والاعقاب دارد. این کتاب نیز در شناخت شخصیت‌های سیاسی، علمی، فرهنگی و اداری این دوران می‌تواند مفید واقع شود.

نتیجه:

منابع موجود از دوره‌ی خوارزمشاهیان بسیار اندک است. این امر نه به آن دلیل است که نوشته‌ای وجود نداشته و یا مورخان و نویسندگان نسبت به نگاشتن حوادث اقدام نکرده‌اند، بلکه به‌نظر می‌رسد به آن دلیل است که بسیاری از آثار نوشته‌شده، بر اثر ایلغار مغول طعمه‌ی هدم و نابودی شده‌اند. گزارش ابعاد فاجعه‌ی ویرانی‌های ناشی از حمله‌ی مغول توسط اندک منابع موجود و یا آثاری که سال‌ها پس از حمله مغول تدوین شده‌اند، به دست ما رسیده است. برهمین اساس، بررسی تاریخ ایران در دوره‌ی خوارزمشاهیان، صرف‌نظر از اندک منابع موجود، می‌بایست براساس منابع و متون دوره‌های تاریخی قبل و بعد از سلسله، و یا سلاله‌های معاصر صورت گیرد. قلت اطلاعات ایجاب می‌کند که در این بررسی، کلیه‌ی منابع و مآخذ و متون پراکنده و حتی

با اطلاعات بسیار اندک و ناچیز نیز مورد توجه قرار گیرد.

فهرست منابع و مآخذ:

۱ـ آقسرایی، محمودبن محمد (۱۳۶۲)؛ **تاریخ سلاجقه با مسامره الاخبار و مسایره الاخیار**؛ مصحح دکتر عثمان توران؛ تهران: اساطیر، چ دوم.

۲ـ آملی، اولیاء الله (۱۳۸۴)، **تاریخ رویان**، به کوشش دکتر منوچهر ستوده، تهران: بنیاد فرهنگی ایران.

۳ـ ابن‌اثیر، عزالدین علی (۱۳۶۸)، **تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران**، جج ۲۲ تا ۲۶، مترجم ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، تهران: علمی.

۴ـ ابن اسفندیار، بهاءالدین محمدبن حسن (۱۳۶۶)، **تاریخ طبرستان**، ج ۲، مصحح عباس اقبال، تهران: کلاله خاور، چ دوم.

۵ـ ابن بطوطه، شرف‌الدین ابوعبدالله محمدبن ابراهیم‌الوایی طنجی (۱۳۷۰)، **سفرنامه**، جلد ۱، مترجم محمدعلی موحد، تهران، آگاه، چ پنجم.

۶ـ ابن بی‌بی، امیرناصرالدین حسین بن‌محمد علی‌الجعفری الزغدی (۱۹۵۶ م)، **الاوامر العلائیه فی‌الامور العلائیه**، به کوشش عدنان صادق ارزی، آنکارا: Kurumu Basimevi.

۷ـ همان (۱۳۵۰)، **مختصر سلجوقنامه**، به کوشش دکتر محمد جواد مشکور، تهران: کتاب‌فروشی تهران.

۸ـ ابن‌جوزی، جمال‌الدین ابی‌الفرج عبدالرحمن بن‌علی (۱۴۱۵ ق)، **المنتظم فی تواریخ الملوک و الامم**، جج ۱ تا ۲، به کوشش دکتر سهیل زکار، بیروت: دارالفکر.

۹ـ ابن‌خلدون، عبدالرحمان (۱۳۶۸)، **تاریخ ابن‌خلدون**، ج ۴، مترجم عبدالمحمد آیتی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

۱۰ـ ابن طقطقی، محمدبن علی (۱۳۶۷)، **تاریخ فخری**، مترجم محمد وحید گلپایگانی، تهران: علمی و فرهنگی.

۱۱ـ ابن فندق (بیهقی)، ابوالحسن علی‌بن القاسم بن زید (بی‌تا)، **تاریخ بیهق**، مصحح احمد بهمنیار، تهران: فروغی.

۱۲ـ همان (۱۳۱۸)، **صوان‌الحکمه** (ترجمه متن عربی دره‌الاخبار و لمعه الانوار)، مترجم ناصرالدین بن عمده‌الملک منتجب الدین منشی یزدی، تهران: شرکت سهامی چاپ خودکار ایران.

۱۳ـ همان (۱۴۱۰ ق) **لباب الانساب و الالقاب و الاعقاب**، جج ۱ و ۲، به کوشش سیدمهدی الرجایی، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.

۱۴ـ ابوحامد محمدبن ابراهیم (۱۳۳۲)، **ذیل سلجوق‌نامه**، تهران: کلاله خاور.

۱۵ـ ادیب صابر ترمذی (بی‌تا)، **دیوان شعر**، مصحح محمدعلی ناصح، تهران: علمی.

۱۶ـ اخسیکتی، اثیرالدین (۱۳۳۷)، **دیوان شعر**، مصحح رکن‌الدین همایون فرخ، تهران: رودکی.

۱۷ـ اصفهان، علی‌بن ابی‌حفص بن فقیه محمود، (۱۳۸۲)، **تحفة الملوک**، مصحح علی‌اکبر احمدی دارایی، تهران، میراث مکتوب.

۱۸ـ افضل‌الدین ابوحامد کرمانی (۱۳۲۶)، **تاریخ افضل یا بدایع الزمان فی وقایع کرمان**، به کوشش دکتر مهدی بیانی، تهران: دانشگاه تهران.

۱۹ـ همان (۱۳۷۳)، **سلجوقیان و غز در کرمان**، مصحح دکتر محمدابراهیم باستانی پاریزی، تهران: کورش.

۲۰ـ همان (۱۳۵۶)، **عقدالعلی للموقف العلی**، مصحح علی‌محمد عامری نائینی، تهران: روزبهان.

۲۱ـ افضل کرمانی، حمیدالدین احمدبن حامد کرمانی (۱۳۳۱)، **المضاف الی بدایع الازمان فی وقایع کرمان**، مصحح عباس اقبال، تهران: مجلس.

۲۲ـ **المختارات من الرسائل** (۱۳۵۵)، به کوشش ایرج افشار، تهران: انجمن آثار ملی.

۲۳ـ بارتولد، واسیلی ولادیمیروویچ (۱۳۶۶)، **ترکستان نامه**، ترکستان در عهد هجوم مغول، ج ۱، مترجم کریم کشاورز، تهران، بنیاد فرهنگی ایران.

۲۴ـ بغدادای، بهاءالدین محمدبن مؤید، (۱۳۱۵)، **التوسل الی الترسل**، مصحح احمد بهمنیار، تهران: شرکت سهامی چاپ.

۲۵ـ بکران، محمدبن نجیب (۱۹۶۰ م)، **جهان‌نامه**، به کوشش برشچفسکی، مسکو: فرهنگستان علوم اتحاد شوروی.

۲۶ـ بلخی، حمیدالدین ابوبکر عمر بن محمودی(۱۳۶۵)، **مقامات حمیدی**، مصحح دکتر رضا انزابی‌نژاد، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

۲۷ـ بناکتی، محمد(۱۳۷۸)، **تاریخ بناکتی ـ روضه‌اولی الالباب فی معرفه التواریخ والانساب**، به کوشش دکتر جعفر شعار، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چ دوم.

۲۸ـ بنداری، فتح بن‌علی (۱۳۵۶)، **تاریخ سلسله سلجوقی**، مترجم محمدحسین جلیلی، تهران: بنیاد فرهنگی ایران.

۲۹ـ بیضاوی، قاضی ناصرالدین عبدالله بن عمر (۱۳۱۳)، **نظام‌التواریخ**، به کوشش بهمن میرزا کریمی، تهران: لمی.

۳۰ـ بهاء ولد، بهاءالدین محمدبن حسین خطیبی بلخی (۱۳۵۲)، **معارف**، جج ۱و۲، مصحح بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران: طهوری، چ دوم.

۳۱ـ **تاریخ آل سلجوق در آناطولی** (۱۳۷۷)، مصحح نادره جلالی، تهران: آینه میراث.

۳۲ـ **تاریخ سیستان** (۱۳۱۴)، مصحح ملک‌الشعرای بهار، تهران: کلاله خاور.

۳۳ـ تاریخ شاهی قراختاییان (۱۳۵۵)، مصحح دکتر محمدابراهیم باستانی پاریزی، تهران: بی‌نا.

۳۴ـ جبلی، عبدالواسع (۱۳۴۱)، **دیوان شعر**، ج ۲، به کوشش ذبیح‌الله صفا، تهران: دانشگاه تهران.

۳۵ـ جرجانی، اسمعیل بن حسن الحسینی (۱۳۴۵)، **الاغراض الطبیعه و المباحث العلائیه**، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

۳۶ـ همان (۱۳۴۴)، **ذخیره خوارزمشاهی**، جج ۱و۲، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه و ایرج افشار، تهران: دانشگاه تهران.

۳۷ـ جوزجانی، منهاج السراج (۱۳۶۳)، **طبقات ناصری**، ج ۲، به کوشش عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب.

۳۸ـ جوینی، محمد (۱۳۶۷)، **تاریخ جهانگشا**، ج ۱و۲، به کوشش محمدبن عبدالوهاب قزوینی، تهران: دنیای کتاب، چ سوم.

۳۹ـ حسنی رازی، سید مرتضی بن داعی (۱۳۶۴)، **تبصره العوام فی معرفه مقالات الانام**، مصحح عباس اقبال، تهران: اساطیر، چ دوم.

۴۰ـ حســینی، صدرالدین ابوالحســن علی‌بن ناصر بن علی (۱۳۸۰)، **زبدة التواریخ** (اخبار امراء و پادشاهان سلجوقی)، مصحح دکتر محمد نورالدین، مترجم رمضان علی روح اللهی، تهران: ایل شاهسون بغدادی.

۴۱ـ خاقانی، افضل‌الدین بدین بن علی (۱۳۷۵)، (۱۳۶۲)، **منشات خاقانی**، مصحح محمد روشن، تهران: فرزان، چ دوم.

۴۲ـ خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین الحسینی (۱۳۶۲)، **تاریخ حبیب‌السیر**، جج ۲و۳. مصحح جلال‌الدین همایی، تهران: خیام، چ سوم.

۴۳ـ راوندی، محمدبن علی بن سلیمان (۱۳۶۳)، **راحه‌الصدور و آیه‌السرور در تاریخ آل سلجوق**، مصحح محمد اقبال، تهران: علمی، چ دوم.

۴۴ـ رشیدالدین فضل‌الله همدانی (۱۳۷۳)، **جامع‌التواریخ**، جج ۱ تا ۴، مصحح محمدروشن و مصطفی موسوی، تهران: البرز.

۴۵ـ زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۴۳)، **تاریخ ایران بعد از اسلام**، تهران: وزارت آموزش و پرورش.

۴۶ـ زمخشری خوارزمی، جارالله (ابوالقاسم محمودبن عمر) (۱۳۴۲)، **مقدمه الادب**، ج ۱، به کوشش سید محمدکاظم امام، تهران: دانشگاه تهران.

۴۷ـ سوزنی، سمرقندی، محمدبن علی (۱۳۳۸)، **دیوان شعر**، مصحح دکتر ناصرالدین شاه حسینی، تهران: امیرکبیر.

۴۸ـ شبانکاره‌ای، محمدبن علی‌بن محمد(۱۳۶۳)، **مجمع‌الانساب**، مصحح میرهاشم محدث، تهران: امیرکبیر.

۴۹ـ عتبی، ابونصر محمدبن عبدالجبار (۱۳۷۴)، **تاریخ یمینی** (ترجمه تاریخ یمینی)، مصحح دکتر جعفر شعار مترجم، ابوالشرف ناصح بن ظفر جرفادقانی، تهران: علمی و فرهنگی.

۵۰ـ عروضی سمرقندی، احمدبن علی نظامی(۱۳۶۸)، **چهارمقاله**، مصحح محمد قزوینی، تهران: طهوری.

۵۱ـ عقیلی، سیف‌الدین حاجی بن نظام (۱۳۶۴)، **آثارالوزراء**، مصحح میرجلال‌الدین حسین ارموی (محدث)، تهران: اطلاعات.

۵۲ـ عنصرالمعالی کیکاووس (۱۳۶۸)، **قابوس‌نامه**، غلام‌حسین یوسفی، تهران: علمی و فرهنگی، چ ۵

۵۳ـ عوفی، سدیدالدین محمد(۱۳۶۱)، **تذکره لباب الالباب**، مصحح محمد عباسی، تهران: فخر رازی.

۵۴ـ همان (۱۳۷۴)، **جوامع الحکایات تاریخ ایران و اسلام**، مصحح دکتر جعفر شعار، تهران: سخن.

۵۵ـ غزنوی، سید حسن (۱۳۶۲)، **دیوان شعر**، مصحح سید محمدتقی مدرس رضوی، تهران: اساطیر.

۵۶ـ فاریابی، ظهیر (۱۳۳۷)، **دیوان شعر**، به کوشش تقی بینش، مشهد: باستان.

۵۷ـ فخر رازی، فخرالدین محمدبن عمر (۱۳۵۴)، **التحبیر فی علم التعبیر**، مصحح ایرج افشار، تهران: بنیاد فرهنگی ایران.

۵۸ـ همان (۱۳۲۳)، **جامع العلوم**، به کوشش میرزا محمدخان ملک‌الکتاب، بمبئی، مظفری.

۵۹ـ قزوینی، زکریا بن محمد بن حود (۱۳۷۳)، **آثارالبلاد و اخبار العباد**، مصحح میرهاشم محدث، تهران: امیرکبیر.

۶۰ـ قفس اوغلی، ابراهیم (۱۳۶۷)، **تاریخ دولت خوارزمشاهیان**، مترجم دکتر داود اصفهانیان، تهران: گستره.

۶۱ـ قوامی رازی (۱۳۳۴)، **دیوان شعر**، مصحح میرجلال‌الدین حسینی ارموی (محدث)، تهران: سپهر.

۶۲ـ یس رازی، شمس‌الدین محمد (بی‌تا)، **المعجم فی معابیر اشعار العجم**، مصحح محمدبن عبدالوهاب قزوینی و مقابله مدرس رضوی، تهران: دانشگاه تهران.

۶۳ـ لبناتی، رفیع‌الدین (۱۳۶۹)، **دیوان شعر**، به کوشش تقی بینش، تهران: پاژنگ.

۶۴ـ **مجمل‌التواریخ و القصص** (۱۳۱۸)، به کوشش محمد رمضانی، تهران: کلاله خاور، چ دوم.

۶۵ـ مستوفی، حمدالله (۱۳۶۴)، **تاریخ گزیده**، به کوشش دکتر عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر.

۶۶ـ همان (۱۳۶۲)، **نزهه القلوب**، مصحح گای لسترنج، تهران: دنیای کتاب.

۶۷ـ معزی، محمدبن عبدالملک نیشابوری (۱۳۱۸)، **دیوان شعر**، به کوشش عباس اقبال، تهران: اسلام.

۶۸ـ منتجب‌الدین جوینی، مؤید الدوله (۱۳۲۹)، **عتبه الکتبه** ـ مجموعه مراســلات دیوان ســلطان سنجر، به کوشش محمد قزوینی و عباس اقبال، تهران: شرکت سهامی چاپ.

۶۹ـ منشی، نورالدین (۱۳۸۱)، **وسائل الرسائل و دلائل الفضائل**، مصحح رضا سمیع‌زاده، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

۷۰ـ منشی کرمانی، ناصرالدین (۱۳۲۸)، **سمط‌العلی للحضره العلیا در تاریخ قراختاییان کرمان**، مصحح عباس اقبال، تهران، اساطی.

۷۱ـ همان (۱۳۶۴)، **نسائم الاسحار من لطائم الاخبار در تاریخ**، مصحح میرجلال الدین حسنی ارموی (محدث)، تهران: اطلاعات، چ دوم.

۷۲ـ میرخاند، میرحمد بن سید برهان الدین خواندشاه (۱۳۳۹)، **تاریخ روضه‌الصفا**، ج ۴، تهران: مرکزی ـ خیام ـ پیروز.

۷۳ـ نجم‌الدین رازی (۱۳۵۲)، **مرصادالعباد**، به کوشش دکتر محمد امین ریاحی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

۷۴ـ همان (۱۳۵۲)، **مرموزات اسدی در مرموزات داودی**، به کوشش محمدرضا شفیعی کدکنی، دانشگاه مک‌گیل.

۷۵ـ نرشخی، ابوبکر محمدبن جعفر (۱۳۶۳)، **تاریخ‌بخارا**، مصحح مدرس رضوی، مترجم ابونصر احمدبن محمد نصر قبادی، تهران: توس، چ دوم.

۷۶ـ نسوی، ابوالحسن علی‌بن احمد (۱۳۵۴) **بازنامه**، مصحح علی غروی، تهران: مرکز مردم‌شناسی ایران.

۷۷ـ نسوی، شهاب‌الدین محمد خرندزی زیدری (۱۳۶۵) **سیرت جلال‌الدین مینکبرنی**، مصحح مجتبی مینوی، تهران: علمی و فرهنگی، چ دوم.

۷۸ـ همان (۱۳۶۶)، **سیره جلال‌الدین یا تاریخ جلالی**، به کوشش دکتر خلیل خطیب رهبری، مترجم محمدعلی ناصح، تهران: سعدی، چ دوم.

۷۹ـ همان (۱۳۴۳)، **نفثةالمصدور**، مصحح دکتر امیرحسن یزدگردی، تهران: وزارت آموزش و پرورش.
۸۰ـ نیشابوری، ظهیر الدین (۱۳۳۲)، **سلجوق‌نامه** (به همراه ذیل محمدبن ابراهیم سلجوق‌نامه اثر ابوحامد)، تهران: کلاله خاور.
۸۱ـ واعـظ بلخی، ابوبکر عبـدالله بن عمر بن محمدبن داود (۱۳۵۰)، **فضایل بلخ**، مصحح عبدالحی حبیبی، مترجم عبدالله بن‌محمدبن محمدبن حسـین حسینی بلخی، تهران: بنیاد فرهنگی ایران.
۸۲ـ وراوینی، سعدالدین (۱۳۵۵)، **مرزبان‌نامه**، مصحح محمدروشن، ج ۲، تهران: بنیاد فرهنگی ایران.
۸۳ـ وطواط، رشیدالدین محمدعمری کاتب بلخی، **ابیات اوزان دوبیتی**، نسخه خطی شماره ۴۹۰، کتاب‌خانه مرکزی دانشگاه تهران.
۸۴ـ همان، **اقسام عروض شعر فارسی**، نسخه خطی شماره ۲۲۸۱، کتاب‌خانه ملک.
۸۵ـ همان، **تحفه الصدیق من کلام ابی الصدیق**، نسخه خطی شماره ۹۴۷/۷، کتاب‌خانه مرکزی دانشگاه تهران.
۸۶ـ همان (۱۳۳۹)، **دیوان شعر**، مصحح سعید نفیسی، تهران: بارانی.
۸۷ـ همان (۱۳۶۲)، **حدائق السحر فی دقایق الشعر**، مصحح عباس اقبال آشتیانی، تهران: سنایی و طهوری.
۸۸ـ همان، **صد کلمه منظوم یا مطلوب کل طالب**، نسخه خطی شماره ۴۳۷۹، کتاب‌خانه ملک.
۸۹ـ همان (۱۳۷۶)، **لطایف الامثال و طرایف الاقوال**، مصحح حبیبه دانش‌آموز، تهران: میلراث نشر مکتوب.
۹۰ـ همان (۱۳۶۵)، **مطلوب کل طالب**، مصحح محمود عابدی، قم: بنیاد نهج‌البلاغه.
۹۱ـ همان (۱۳۳۸)، **نامه‌های رشیدالدین**، مصحح دکتر قاسم تویسرکانی، تهران: دانشگاه تهران.
۹۲ـ هروی، سیف‌بن محمدبن یعقوب (۱۳۵۲)، **تاریخ‌نامه هرات**، مصحح محمدزبیر الصدیقی، به کوشش خان‌بها در خلیفه، تهران: خیام، چ دوم.
۹۳ـ یاقوت حموی بغدادی، شهاب‌الدین ابی‌عبدالله (۱۲۲۹ ق)، **معجم‌الادبا**، مجلدات مختلف، بیروت: احیاء التراث العربی.
۹۴ـ همان (۱۳۹۷ ق) **معجم‌البلدان**، مجلدات مختلف، بیروت: دارصادر.

پی‌نوشت:

۱ ـ از جملـه منابعـی که در مورد خوارزمشـاهیان بوده و از میان رفته اسـت می‌توان به شاهنشـاهنامه اثر **محمـد پاییزی** (عوفـی، ۱۳۶۱: ۳۴۵)؛ تاریخ خوارزمشـاهی اثر **سـید صدرالدین نیشابوری**، مشـارب التجارب از ابن فندق، تاریخ خوارزم از ارسلان خوارزمی، رسـاله العاصمیه از شهاب‌الدین سهروردی و رساله‌های شهفور نیشابوری اشاره کرد (جوینی، ۱۳۶۷: ۱/۲؛ قفس اوغلی، ۱۳۶۷: ۷). ابن فندق از وجود اثری به‌نام تاریخ خوارزم تصنیف **السـری بن دلویه** یاد کرده است (بی‌تا: ۲۱). نسوی نیز یادآور می‌شود که «طایفه‌ای از افاضل شرق که ایشان صناعت خطی و از بلاغت سهمی بوده است» اخبار خاندان خوارزمشاهیان را تألیف کرده‌اند (۱۳۶۵: ۵).

۲ ـ ۱۳۶۵: ۴

۳ ـ ۱۳۸۶: ۱۸۶، ۲۰۲، و...

۴ ـ ۱۳۸۶: ۱۳۴/۱

۵ ـ ۱۳۶۵: ۶

۶ ـ همان‌گونه که خواهد آمد برخی از پژوهشـگران نسـوی را با نورالدین منشـی به اشتباه یکی دانسته‌اند.

۷ ـ ۱۳۶۵: ۳

۸ ـ نسوی، ۱۳۶۶: ۹۴–۹۵

۹ ـ همان؛ ۱۳۶۵: ۴۵، ۸۰

۱۰ ـ همان؛ ۱۳۶۵: ۴۵، ۸۰

۱۱ ـ همان؛ ۱۳۶۶: ۹۴، ۹۶

۱۲ ـ همان؛ ۱۳۶۶: ۹۵–۹۹

۱۳ ـ همان؛ ۱۳۶۶: ۲۱۰–۲۱۲

۱۴ ـ همان؛ ۱۳۶۵: ۵

۱۵ ـ مو، ۱۳۶۵: ۴

۱۶ ـ همان؛ ۱۳۶۵: صفحه، «یح»

۱۷ ـ همان؛ ۱۳۶۶: مقدمه، ۹؛ همان؛ ۱۳۶۵: مقدمه، «یح»

۱۸ ـ این اثر در ۱۳۶۶ ش تجدید چاپ شد.

۱۹ ـ نفثه‌المصدور به معنی خلطی است که مبتلا به درد سینه از سینه بیرون می‌افکند و مجازاً به سـخنی اطلاق می‌شـود که از شـکوه و اندوه و ملال‌دل و تمایلات درونی برمی‌خیزد و گوینده با ادای این سـخن راحت و آسوده می‌شود. درد دل. گله و شکایت از روزگار.

۲۰ ـ نسوی، ۱۳۴۳: ۱۰، ۱۱۶

۲۱ ـ همان؛ ۱۳۴۳: مقدمه هفتاد و نه

۲۲ ـ همان؛ ۱۳۴۳: مقدمه ۸۳؛ قفس اوغلی، ۱۳۶۷: ۱۷

۲۳ ـ نسوی، ۱۳۶۵: مقدمه، «نج»؛ همان؛ ۱۳۴۳: مقدمه ۸۳

۲۴ ـ ابن بی‌بی، ۱۳۵۰: ۱۹۶

۲۵ ـ جوینی، ۱۳۶۷: ۱۳۴/۱

۲۶ ـ زرین‌کوب، ۱۳۴۳: ۵۳

۲۷ ـ وطواط، ۱۳۳۵: ۲–۳، ۶۹

۲۸ ـ قفس اوغلی، ۱۳۶۷: ۱۳: ۹

۲۹ ـ وطواط، ۱۳۶۲: مقدمه «مو»

۳۰ ـ مرزبان‌نامه ۱۳۵۵: ۷/۱

۳۱ ـ بغدادی، ۱۳۱۵: ۴، جوینی، ۱۳۶۷: ۲۳/۲

۳۲ ـ منشی، ۱۳۸۱: ۲۰۸–۲۱۲

۳۳ ـ جوینی، ۱۳۶۷: ۱۷۷/۲

۳۴ ـ وطواط، ۱۳۳۸: مقدمه، ۶۳

۳۵ ـ وراوینی، ۱۳۵۵: ۶

۳۶ ـ وطواط، ۱۳۶۲: مقدمه «الف».